

بخش ۱

جنایت مومنانہ

نگاہی بہ دادگاہ بررسی جنایات حمید نوری،
دادیار سابق زندان رجایی شهر کرج، در سوئد

نیرہ انصاری



بخش ۱

جنایت مومنانه

نیره انصاری



توانا
TAVANA

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



آموزشکده آنلایین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

جنایت مومنانه (بخش ۱)

نیره انصاری

آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

© E-Collaborative for Civic Education 2023

e-collaborative for civic education

(E-Collaborative Civic Education) ECCE یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می‌کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل‌دهنده ایده‌های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان‌طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن‌ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی‌های شهروندی و سیاسی برای تک‌تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می‌داند. ما دموکراسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نهادها و فرایندها می‌دانیم که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثرگرایی و جوامعی شایسته سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می‌گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارایه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارایه دوره‌های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب‌نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی‌های رهبری ارایه می‌شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه‌هایی مثل مطالعات موردی در جنبش‌های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل‌های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارایه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی‌های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای حذف شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده‌های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه‌نگاری، کنشگری و فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و برساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه‌ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

فهرست

پیش‌گفتار	۱۱
مقدمه نویسنده	۱۳
نگاهی به یک رویداد تاریخی	۱۷
فصل اول: دستگیری حمید نوری	۲۱
شکوائیه شاکیان که تسلیم دادستانی سوئد گردید	۲۲
تدوین و صدور کیفرخواست دادستان علیه حمید نوری	۲۶
اتهامات وارده بر حمید نوری	۳۱
روند دادرسی	۳۲
فصل دوم: آمار شکایت شاکیان و شهادت شاهدان مستقیم	۳۹
چرا «جنایت علیه بشریت» جزو اتهامات حمید نوری محاسبه نشد؟	۴۰
چرا جرم نسل‌کشی برای زندانیان چپ اعدام‌شده، در دادخواست اندراج نیافت؟	۴۳
فصل سوم: مبانی حقوق بین‌الملل	۴۷
اصل صلاحیت قضایی جهانی چیست؟	۵۲
فصل چهارم: اهمیت جرم	۶۴
اصل برائت	۶۷
حقوق متهم	۶۸
پاسخ به وارونه‌گویی و ادعاهای کاظم غریب‌آبادی	۷۲
برخورد کاردار سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم - سوئد با منتقدان خود	۷۴

فصل پنجم: استقلال قوه قضائیه	۷۶
پاسخ به ادعاهای مسئولان حکومت اسلامی از جمله کاظم غریب آبادی و معصومی فر.....	۷۶
مرور زمان	۸۶
تحقیق و آیین پیش از دادرسی	۸۹
آغاز تحقیق	۹۱
فصل ششم: جرایم حقوق بشری که در حوزه صلاحیت جهانی قرار می گیرند	۹۳
چهار گروه از جرایم بشری	۹۳
جرایم علیه بشریت	۹۳
جرایم جنگی	۹۴
شکنجه	۱۰۱
جرم نسل کشی / ژنوساید	۱۰۳
بررسی حقوقی	۱۰۵
دیوان کیفری بین المللی	۱۰۹
تاثیر حقوق بشر بر شکل گیری و توسعه مفهوم جرم جنگی	۱۱۳
نتیجه گیری	۱۱۴
فصل هفتم: شهود یا چشم و گوش دستگاه عدالت کیفری	۱۱۶
تاریخچه	۱۱۶
فلسفه شهادت در قوانین داخلی و بین المللی	۱۱۸
تفاوت این دادگاه ها با دادگاه حمید نوری در استکهلم	۱۲۳
محدودیت های مهم قانونی در اصل صلاحیت قضایی جهانی	۱۲۶
جرم جنگی در محاکم بین المللی	۱۲۸
جایگاه قاضی در استانداردهای بین المللی	۱۳۴
پایان سخن	۱۳۸
بی کیفرمانی	۱۳۹
بشریت و عدالت	۱۴۰
تابعان حقوق	۱۴۰
محاکمه حمید نوری / عباسی	۱۴۱
جرم سیاسی در ایران	۱۴۳
پاسخ به مسئولان حکومت اسلامی از جمله کاظم غریب آبادی و معصومی فر.....	۱۴۴

۱۴۵	جمهوری اسلامی در ایران ناقض حقوق بنیادین
۱۴۷	احضار سفیر سوئد در تهران در روزهای پایانی محاکمه حمید نوری
۱۵۰	سوئد و اتحادیه اروپا خواستار آزادی فوری احمدرضا جلالی شدند
۱۵۲	فصل هشتم: تابعیت دوگانه
۱۵۲	گروگانگیری در حقوق داخلی و بین الملل
۱۷۴	فصل نهم: اصل صلاحیت و نظارت قضایی جهان
۱۷۴	دفاعیات حمید نوری
۲۱۸	فصل دهم: نظریه کارشناسان
۲۱۸	اوه برینگ
۲۲۰	پروفسور مارک کلمیری، شاهد نوبت بعدازظهر
۲۲۳	جان کلفنر، کارشناس - شاهد جلسه صبح
۲۲۶	سالی لانگورث، کارشناس - شاهد جلسه بعداز ظهر
۲۲۷	اریک داوید
۲۳۶	نظریه توماس ساندر، رئیس دادگاه
۲۳۷	نظریه بنکت هسلبری، وکیل مشاور
۲۳۷	نظریه محمد اولیایی فرد، وکیل دادگستری و حقوق دان به عنوان شاهد
۲۴۳	دستیابی دادستان ها به مدارک تازه علیه حمید نوری
۲۴۵	مروری بر این که حمید نوری کیست و چرا محاکمه می شود؟
۲۵۳	فصل یازدهم: اصدار حکم دادگاه بدوی
۲۵۳	اعلام حکم صادره توسط دادگاه بدوی استکهلم علیه حمید نوری / عباسی
۲۵۴	آیین تعیین مجازات
۲۵۵	استیناف و تجدیدنظر
۲۵۸	اهلیت حقوقی
۲۵۹	دادخواهی
۲۶۵	منابع

پیش‌گفتار

مسئله نقض حقوق بشر، تجاوز به حقوق و آزادی‌های اساسی افراد به‌ویژه از سوی دولت‌ها و قدرت‌های حاکم نسبت به افراد تحت حکومتشان و یافتن راه‌حل‌های موثر برای جلوگیری از این وضع و تضمین حمایت از حقوق افراد، یکی از نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌های مهم نظام بین‌المللی نوین است.

جامعه جهانی امروز، پس از مقطع جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد بر مبنای منشور سازمان یادشده به یک سری از حقوق و آزادی‌ها، و صف «مقبولیت بین‌المللی» بخشیده و از همه دولت‌ها، حتی با وجود اختلاف در نظام حکومتی می‌خواهد که آن حقوق را رعایت نموده و به آن‌ها احترام بگذارند. درست است که حفظ استقلال هر دولت و همچنین عدم دخالت در امور داخلی آن، از سوی منشور ملل متحد به رسمیت شناخته شده است^۱، اما تضمین رعایت حقوق افراد که گاه مورد تعدی حکومت قرار می‌گیرد، دچار اشکال شده و به هر روی، این امر از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است.

از دیگر فراز، ستم و سرکوبی که برخی حکومت‌ها نسبت به اتباع خود روا داشته و می‌دارند و یا قوانین تبعیض‌آمیز و ظالمانه‌ای که تدوین و اجرا می‌کنند و حقوق اساسی

۱- بند ۷ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد به این شرح است: «هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌داند در اموری که به طور ذاتی جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است، دخالت نماید و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند.»

شهروندان خود را رعایت نمی‌نمایند، امری است که وجدان جامعه جهانی نمی‌تواند از آن بی‌تفاوت گذر نماید.

فراتر از موارد بیان شده در بالا بحث سوءاستفاده دولت‌ها از «حق حاکمیت» است. سوءاستفاده دولت‌هایی که به نام ملت‌ها بر جهان فرمان می‌رانند به دو شکل عمده پدیدار می‌شود:

- ۱- جنگ و ستیز و تجاوز به دیگران در بیرون حصار حاکمیت
 - ۲- سرکوب، ستم و ارتکاب جنایت علیه شهروندان در درون آن حصار
- و اصطلاح ظاهری «حق به جانب» و «حاکمیت ملی» واقعیتی را که به تعبیر «میشل فوکو» چیزی نیست جز یک رابطه استیلا-انقیاد، از نظرها پنهان می‌دارد.
- از این دیدگاه، نظام حق و قلمرو «قانون» به منزله سازوکار و ابزارهایی اند که تکنیک‌های مختلف و روش‌های گوناگون استیلا از طریق آن‌ها عمل می‌کند و به نمایش در می‌آید.
- بر این پایه، به نظر نگارنده، انتشار اطلاعات مختصر تاریخی-حقوقی پیرامون محاکمات بین‌المللی، جرایم قابل تعقیب، صلاحیت دادگاه، اصول عمومی حقوق کیفری، تحقیق و آیین دادرسی و مجازات‌های قابل اِعمال از یک سو و از دیگر فراز اطلاعات در خصوص پرونده «حمید نوری (عباسی)» است که متهم به مشارکت و معاونت در قتل عمد، شکنجه و جرایم جنگی نسبت به کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۱ بوده و این مشارکت و معاونت وی در همکاری با اعضای موسوم به «هیئت مرگ» که متشکل از «ابراهیم رئیسی (رئیس دولت سیزدهم)، مصطفی پورمحمدی، حسینعلی نیری، محمد مقیسه (ناصریان) و...» هم بوده است. این هیئت به استناد فتوای «روح‌الله خمینی» در فروردین (۱۳۶۷) مبنی بر اعدام زندانیان سیاسی که بر سر موضع خود باقی بوده‌اند، حیات زندانیان سیاسی را از آنان سلب و آن‌ها را اعدام کردند. به همین رو، نوشتن این مطالب ضروری بوده و نیاز به تدوین چنین کتابی را شدیداً احساس کردم. از این رو این کتاب با هدف تدریس در دانشکده‌های حقوق و در حد بضاعت اندک مولف، تالیف می‌شود.

مقدمه نویسنده

این‌که در عصر ما یک بار دیگر جرایم علیه انسانیت مطرح می‌شود: مانند بمباران‌های شیمیایی مردم بی‌دفاع و فرو ریختن بمب بر خانه‌های مسکونی، همین‌طور کشتارهای دسته جمعی، همه و همه نشان از جرایمی دارند که از سویی می‌توانند به دلیل برخورد با وجدان جامعه بشری موضوع بحث‌های اخلاقی و عاطفی باشند و از دیگر سو به واسطه قرارگرفتن در محدوده حقوق جزایی بین‌الملل، موضوع تحلیل‌های حقوقی فراوان گردند.

اگرچه در خصوص قسمت نخست فراوان گفته و نوشته شده، اما در مورد دوم، لزوم دقت در جنبه‌های حقوقی و اجتماعی آن بیش‌تر ضروری می‌نماید.

در حقوق جزای داخلی به جرایم علیه اشخاص توجه فراوان شده است و در مجموعه‌های قوانین و مقررات جزایی به این‌گونه جرایم دقت کرده‌اند، اما جرایم علیه بشریت در مفهوم خاص خود، اصطلاحی است که در «اساسنامه دادگاه نورنبرگ» برای محاکمه «جنایتکاران و بزهکاران علیه انسانیت» به کار گرفته شده است.

حقوق کیفری بین‌المللی دارای دو بُعد حقوق کیفری و حقوق بین‌الملل است. این شاخه از حقوق، سالیان تحت سایه سیطره حق حاکمیت دولت‌ها، مورد شک و تردید بوده است. بیان می‌شد که حقوق کیفری، حقوقی مبتنی بر سلسله مراتب و حقوق بین‌الملل، حقوق متناظر بر رضایت است و جمع دو گونه قواعد حقوقی با دو ویژگی متناقض افقی و عمودی تصویری نادرست است. اما به نظر می‌رسد که حق حاکمیت دولت‌ها با تدوین

قواعد کیفری بین‌المللی مغایرت ندارد.

این شاخه از حقوق بین‌الملل منبعی مجزا از سایر رشته‌های حقوق بین‌الملل ندارد. بر این اساس چنانچه دولت‌ها به موجب حقوق عرفی یا معاهده‌ای برخی اقدامات را به عنوان جرم بین‌المللی تلقی و دادگاهی بین‌المللی برای مجازات آن‌ها پیش‌بینی نمایند، این امر مغایرتی با اصل حاکمیت آن‌ها نخواهد داشت. دادگاه‌های ویژه بین‌المللی نظیر «دادگاه ویژه یوگسلاوی سابق و رواندا»، که بر پایه قطعنامه‌های شورای امنیت پا به عرصه وجود گذارده‌اند را نیز نباید استثنائاتی بر اصل حاکمیت دولت‌ها به حساب آورد.

مبنای تاسیس این دادگاه‌ها را می‌توان بر اساس ماده ۲۹ منشور ملل متحد توجیه کرد.^۲ در واقع یعنی منشوری که خود مسبق به رضایت دولت‌هاست. به هر روی در حال حاضر با لازم‌الاجرا شدن اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (اساسنامه ژم)،^۳ تردیدها در خصوص وجود یک نظام حقوقی کیفری بین‌المللی واقعی پایان یافته است.

در ۱۷ جولای ۱۹۹۸ در مرکز سازمان خواربار کشاورزی ملل متحد در ژنوا، یکصد و بیست کشور به پذیرش اساسنامه ژم در خصوص دیوان کیفری بین‌المللی رای موافق دادند. این معاهده دقیق و پیچیده، متضمن تاسیس یک دیوان کیفری بین‌المللی با اختیار محاکمه و مجازات خطرناک‌ترین موارد نقض حقوق بشر است که نظام‌های قضایی ملی در انجام وظایفشان در این زمینه کوتاهی می‌ورزند.

در حقیقت این اساسنامه بیانگر پیشرفت روزافزون حقوق بشر بین‌المللی است؛ امری که سالیان پیش با تصویب اعلامیه جهانی دهم دسامبر ۱۹۴۸ حقوق بشر در جریان اجلاس سوم مجمع عمومی ملل متحد، آغاز گردیده بود. با پایان یافتن جنگ سرد فضای لازم برای طرح ایده یک دیوان کیفری بین‌المللی فراهم آمد.^۴

دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، آزمونی برای اعمال عدالت بین‌المللی بود که تاسیس دیوان کیفری را تسریع نمود. دیوان کیفری بین‌المللی مهم‌ترین سازمان بین‌المللی

۲- ماده ۲۹ منشور ملل متحد این‌طور مقرر می‌دارد: «شورای امنیت می‌تواند آن دسته از ارکان فرعی را که برای انجام وظایف خود لازم می‌داند، تاسیس نماید.»

۳- اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (مصوب ۱۹۹۸) که از ژوئیه ۲۰۰۰ قابلیت اجرایی یافته و از ۲۰۰۲ به طور عملی اجرا شده است.

۴- جنگ سرد در سال ۱۹۸۹ با از میان برداشتن دیوار برلین آلمان پایان یافت.

است که از زمان تاسیس سازمان ملل متحد ایجاد گردیده است. این دیوان در حوزه حمایت از حقوق بشر همانند اسلاف خود یعنی محاکم توکیو، نورنبرگ و دادگاه‌های ویژه کیفری رواندا و یوگسلاوی سابق، به جرایم ژنوساید - جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی که محاکم ملی (داخلی) توانایی و یا تمایل به رسیدگی به آن‌ها را ندارند- رسیدگی می‌نماید.^۵

نیره انصاری، حقوق‌دان

سوئد، بهار ۱۴۰۲

۵- محاکمات توکیو و نورنبرگ، ص ۵، مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین‌المللی، مولف: ویلیام اشبت، مترجمین: دکتر سید باقر میرعباسی، استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و وکیل دادگستری، دکتر حمید الهویی نظری، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۶ انتشارات جنگل، جاودانه.

نگاهی به یک رویداد تاریخی

امروز کم‌تر کسی را می‌توان یافت که با نام «گاليله» آشنا نباشد؛ مردی که با کشف خود - چرخش زمین به گرد خورشید یا زمین گرد است نه مسطح - توانست انقلاب بزرگی در زندگی انسان‌ها به وجود آورد. جاودانی شدن نام او در حافظه بشریت، قطعاً نه به خاطر اهمیت کشف او و تاثیر آن در حیات انسان است. به خوبی می‌دانیم گاليله تنها تکمیل‌کننده راه «کوپرنیک» بوده است. اگر نگوییم کوپرنیک والاتر، حداقل می‌توان او را هم طراز با گاليله دانست. اما آنچه باعث پراوازه‌گی گاليله گردید، مواضع غیرعلمی و خرافی «دادگاه‌های انکیزیسیون» در برابر او بود که نه تنها دست رد به تئوری او زدند، بلکه او را محکوم به توبه نیز کردند.

آن دادگاه گاليله را در انتخاب یکی از راه‌های سوختن در آتش یا امضای توبه‌نامه‌ای با این مضمون آزاد گذاشت:

«در هفتادمین سال زندگی‌ام در مقابل شما اربابان دین و دنیا به زانو درآمده‌ام و در حالی که کتاب مقدس را در آغوش می‌فشارم، اعلام می‌کنم که ادعایم مبنی بر چرخش زمین به گرد خورشید ناشی از مستی بوده و سراسر اشتباه و دروغ است.»

او این توبه‌نامه را امضا کرد و شش سال بعد هم رسماً از دانشگاه و تدریس علم نجوم اخراج

شد و تا سال‌ها بعد مجبور بود مرتباً جهت اعلام وفاداری خود به نظریه مرکزیت زمین، در کلیسا حضور یابد.

گالیه سرانجام در هشتم ژانویه سال ۱۶۴۲ یعنی حدود ۹۹ سال پس از مرگ کوپرنیک از دنیا رفت. در سال ۱۶۶۹، پس از فرود انسان بر سطح ماه «پاپ ژان پل دوم» دستور به بررسی دوباره پرونده ارتداد گالیه داد و در سال ۱۹۹۲ کلیسای کاتولیک اعلام کرد که گالیه را بخشیده است - بدون این‌که عذرخواهی کرده و اذعان کند اشتباه کرده که یک دانشمند را مجبور به تایید یک نظریه غلط و اشتباه کرده است - و در تمام میلیون‌ها سال گذشته زمین و دیگر سیارات به دور خورشید می‌چرخیده‌اند و ما انسان‌ها چند هزار سال در اشتباه بوده‌ایم.

نگارنده، در ابتدای سخن، به این دلیل به موضوع این شخصیت تاریخی پرداخت که یادآور شود تا چه پایه دادگاه ناعادلانه گالیه سبب گردید تا نگاه علمی به مقوله علم حقوق در کشورهای دموکراتیک همانند کشور سوئد پیشرفت نماید و قضات و حقوق‌دانان از آن ناعدالتی درس‌ها بیاموزند.

حال این سوال پیش می‌آید که آیا دادگاه عادلانه که این بار یکی از عوامل قتل عام را به میز محاکمه کشاند و در مورد او یک حکم عادلانه صادر نمود، آزمون ستبر و دریچه‌ای برای ملتی که بیش از یک صد سال فریاد «ما عدالتخانه می‌خواهیم» زده است را فراهم آورد؟

بنابراین، اگر بخواهیم دادگاه «حمید نوری» را صرفاً از منظر محکومیت سنگین او که قطعاً ساری به متهمینی که در مراحل رسیدگی به پرونده به دفعات از آن‌ها نام برده شد، بنگریم، با جسارت می‌گوییم که دادگاه حمید نوری هیچ تفاوتی با سایر پرونده‌هایی که در دادگاه‌های کشورهای دموکراتیک رسیدگی می‌شود، ندارد.

اما اگر مخالفان سیستم قضایی ایران تلاش نمایند که موضوع محاکمه و مراحل رسیدگی و نحوه برخورد قضات و دادستان این دادگاه را از زاویه تأثیرات آموزنده‌ای که می‌تواند برای نظام قضایی آینده جامعه ما که همواره گرفتار خرافات و هوجبگری بوده و هست، ارزیابی و برجسته نمایند، آنگاه تاریخ گواه خواهد داد که این دادگاه را می‌توان نقطه عطفی برای برقراری یک عدالتخانه بر اساس معیارهای علمی دانست. به عبارت دیگر رای این دادگاه دقیقاً در راستای محکومیت کل نظام انکیزیسیون جمهوری اسلامی

بشمار می‌آید.

جای بسی امیدواری است که هنوز معدود حقوق‌دانانی نظیر دکتر نیره انصاری با سعه صدر تلاش کرده و می‌کنند تا به دور از جنجال و کوتاه‌نگری، موضوعات حقوقی را مستدل و مستند و برآمده از داده‌های علمی، به جامعه عرضه نمایند.

عبدالحمید وحیدی، حقوق‌دان

فرانسه

فصل اول

دستگیری حمید نوری

برای نخستین بار در تاریخ نظام فقهاتی در ایران، یکی از کارگزاران این حکومت به دلیل اقدامات ضد بشری خود در داخل کشور، در اروپا و کشور سوئد دستگیر و محاکمه می‌شود. در رسانه‌های سوئدی درج شد که: «یک شهروند ایرانی، امروز بر اساس شواهد و ادله کافی، موجب ظن قوی به اتهام جرم علیه قوانین بین‌المللی، جنایت فاحش و قتل عمد از ۲۸ ژوئیه تا ۳۱ اوت ۱۹۸۸ در تهران، ایران، توسط دادگاه ناحیه استکهلم بازداشت شده است.»

حمید نوری ۹ نوامبر ۲۰۱۹^۶ در پی شکایت شهروند ایرانی-سوئدی و زندانی سیاسی سابق «ایرج مصداقی» و به دستور بخش جرایم سازمان یافته و بین‌المللی دادستانی سوئد، در فرودگاه استکهلم دستگیر شد. بر اساس شهادت زندانیان سیاسی بازمانده از اعدام‌های گسترده تابستان ۱۳۶۷، او یکی از عاملان «مستقیم» این کشتار در زندان گوهردشت کرج بود.

حمید نوری اکنون بیش از ۱۴ ماه است که در بازداشت پیش از محاکمه به سر می‌برد. اما در ماه‌های گذشته به رغم پوشش اخبار مربوط به حمید نوری در رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشور، روند قضایی و پیچیدگی‌های حقوقی این پرونده چندان مورد بحث قرار نگرفته

۶- تاریخ دستگیری حمید نوری/عباسی در فرودگاه آرلاند استکهلم/سوئد، توسط پلیس.

است. این در حالی است که محاکمه یک مقام پیشین حکومت اسلامی در ایران در یک کشور خارجی، آن هم به اتهام جرمی که سه دهه پیش در داخل کشور رخ داده، تجربه‌ای تازه برای ایرانیان است. توجه به مسیر حقوقی این پرونده تاریخی می‌تواند سرآغازی باشد برای پیگرد کیفری دیگر مظنونان خشونت‌های دولتی در ایران.

اتهامات حمید نوری بعضاً در افکار عمومی و رسانه‌ها، «جنایت علیه بشریت»، «نسل‌کشی»، «شکنجه» و حتی «جرم مستمر خودداری از تحویل جنازه‌ها» گزارش شده است.

شکواییه شاکیان که تسلیم دادستانی سوئد گردید

دادخواستی در رابطه با دستگیری یکی از مجریان کشتار تابستان ۱۳۶۷ در سوئد

۱۸ آبان ۱۳۹۸ برابر با نهم نوامبر ۲۰۱۹، حمید نوری با نام مستعار حمید عباسی، دادیار سابق قوه قضاییه حکومت اسلامی در ایران، در فرودگاه آرلاندرا در استکهلم با شکایت «ایرج مصداقی» زندانی سیاسی دهه ۶۰، توسط پلیس سوئد دستگیر و چهارشنبه ۲۲ آبان برابر با ۱۳ نوامبر، بازداشت او چهار هفته تمدید شد تا در این مدت شاهدان و دیگر شاکیان بتوانند مدارک خود را برای تکمیل پرونده ارسال کنند. بازداشت حمید نوری یک نوبت دیگر در یازدهم دسامبر - بیستم آذر - برای یک ماه دیگر تمدید شد.^۷ بر اساس حکم صادر شده از سوی دادگاه، حمید نوری باید تا هشتم ژانویه سال ۲۰۲۰ - ۱۸ دی ۱۳۹۸ در زندان باقی بماند. با پخش این خبر از سوی فعالان سیاسی و حقوق بشری، موجی از شادی قلب ما خانواده‌های جان‌باختگان و دیگر بازماندگان را روشن کرد و امید به تداوم مبارزه برای دادخواهی و اجرای عدالت در وجودمان جان تازه‌ای گرفت.

ما خانواده‌های جان‌باختگان دهه ۶۰، به ویژه قتل عام شدگان تابستان ۱۳۶۷، همواره از تمام حقوق انسانی و اجتماعی خود محروم بوده‌ایم. از جمله:

۷- شکواییه شاکیان که تسلیم دادستانی سوئد گردید. شکواییه شاکیان حاوی مطالباتشان در ۵ بند است که بسیار روشن و آشکار آن‌ها را اعلام نموده‌اند. ۸ ژانویه ۲۰۲۰ / ۱۸ دی ماه ۱۳۹۸.

۱. حق دانستن حقیقت در مورد چرایی و چگونگی سر به نیست کردن عزیزان زندانی خود که پیش از تابستان خونین سال ۱۳۶۷ در دادگاه‌های ناعادلانه به حبس محکوم شده و برخی محکومیتشان به پایان رسیده بود.
۲. از نحوه قتل، دیدن جسد، نحوه دفن، محل دفن و حتی حق سوگواری و برگزاری مراسم آزادانه در گورستان‌های بی‌نام و نشان فردی و جمعی در سراسر کشور و حتی در منازل شخصی.
۳. و به خاطر ایستادگی و تداوم مبارزه برای دانستن حقیقت، زنده نگه داشتن یاد عزیزانمان و برگزاری مراسم در منازل و گورستان‌ها، به‌ویژه در گورستان خاوران و برای دادخواهی، همواره مورد خشونت و آزار جمهوری اسلامی قرار گرفته و این آزارها از طرف حکومت و ایستادگی توسط خانواده‌ها تا امروز نیز بی‌وقفه ادامه داشته است.

هم‌اکنون بعد از گذشت ۳۱ سال از فاجعه ملی تابستان ۱۳۶۷ و سر به نیست کردن و قتل عام عزیزانمان، برای نخستین بار در تاریخ حکومت اسلامی، شاهد دستگیری یکی از متهمان به شراکت در کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ هستیم. ما جمعی از خانواده‌های جان‌باختگان دهه ۱۳۶۰، از تمامی خانواده‌های جان‌باختگان قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ در زندان‌های اوین و گوهردشت و زندانیان سیاسی جان‌به‌دربرده در زندان گوهردشت که محل کار حمید نوری بوده است و همچنین از تمامی فعالان سیاسی، اجتماعی، نهادهای دموکراتیک ایرانی و بین‌المللی، مراجع قضایی و حقوق بین‌الملل از جمله سازمان ملل و گزارشگر ویژه سازمان ملل و نهادهای مرتبط می‌خواهیم که ما را در به نتیجه رساندن این پرونده پشتیبانی کنند. ما در این زمان بیش از هر چیز خواهان روشن شدن زوایای تاریک فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ هستیم. کشتاری که حکومت اسلامی ایران طی چند دهه گذشته تا کنون تلاش کرده است آن را از چشم ما شاکیان و دادخواهان و شاهدان این جنایت هولناک و جامعه جهانی پنهان نگاه دارد و حتی انکار کند. ما ضمن پشتیبانی از قوه قضاییه سوئد برای دستگیری یکی از متهمان شریک در جنایات سال‌های سیاه دهه ۱۳۶۰، به‌ویژه تابستان سال ۱۳۶۷، مصرانه از دستگاه قضایی سوئد تقاضا داریم که:

الف- حمید نوری، متهم به مشارکت در قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ را تا روشن شدن حقیقت در بازداشت نگه دارند تا خانواده‌ها و زندانیان سیاسی جان‌به‌دربرده در دهه ۱۳۶۰ که شاهد حضور وی در زندان گوهردشت و اوبین بوده‌اند، بتوانند شهادت‌های خود را گردآوری کرده و به دادگاه ارائه دهند.

ب- ما خواهان محاکمه علنی و عادلانه حمید نوری برای این موارد هستیم: ۱. روشن شدن حقیقت چرایی و چگونگی قتل عام تابستان سال ۱۳۶۷، ۲. روشن شدن و افشای نام و نقش دیگر افراد و ارگان‌هایی که به طور مستقیم و غیرمستقیم در این جنایت سهیم بوده‌اند، ۳. روشن شدن نحوه قتل، نحوه حمل جسد، نحوه دفن و محل دفن قتل عام شدگان، ۴. شناسایی اجساد عزیزانمان در لحظه کنونی با تست دی ان ای، ۵. عدم تکرار جنایت علیه بشریت و دیگر اشکال جنایت در ایران و جهان.

ما اقدام قوه قضاییه سوئد را ارج می‌نهمیم و امیدواریم دادستان محترم و دیگر مسئولان این نهاد قضایی با جدیت، اجرای عدالت را پیگیری کرده و با قاطعیت در برابر توطئه و کارشکنی‌های دست اندرکاران حکومت اسلامی ایران که طی ۴۰ سال گذشته دستشان به خون بسیاری از انسان‌های آزاده و عدالت‌خواه آغشته است و هم‌اکنون نیز با وقاحت تمام وجود هزاران زندانی سیاسی در ایران را انکار می‌کنند، ایستادگی کنند.»

بر مبنای این شکواییه و از آن‌جایی که بیم آن می‌رفت حمید نوری پس از آزاد شدن از بازداشت از کشور سوئد بگریزد یا اسناد و مدارکی که علیه او در دادگاه مطرح شده را مخدوش نماید، قاضی دادگاه با تمامی محدودیت‌های مورد درخواست دادستان برای تمدید بازداشت حمید نوری موافقت کرد.

جلسات بازجویی دادگاه برای تعیین وضعیت حمید نوری / حمید عباسی مظنون به دست داشتن در قتل عام زندانیان سیاسی در دهه ۱۳۶۰، در تاریخ ۲۷ می ۲۰۲۰ / هفتم خرداد ماه ۱۳۹۹ در شهر استکهلم سوئد و «پشت درهای بسته» برگزار شد. بر اساس رای صادره توسط این دادگاه، حکم بازداشت این متهم تا ۲۴ ژوئن تمدید شده بود.^۸

او یکی از دویست مظنون یا متهم است که هم‌اکنون تحت اصل صلاحیت قضایی

۸- جلسه بازجویی دادگاه برای تعیین وضعیت حمید نوری / عباسی، ۲۷/۰۵/۲۰۲۱ - ۰۷/۰۳/۱۴۰۰.

جهانی در یک کشور خارجی در بازداشت پیش از محاکمه به سر می‌برد. در حقیقت اصل صلاحیت قضایی جهانی به نهاد قضایی کشور پذیرنده اجازه می‌دهد، فارغ از تابعیت متهم و قربانی و نیز محل وقوع جنایت، مرتکب را تحت تعقیب قرار دهد. بر اساس آنچه دادستانی سوئد اعلام کرده، اتهام حمید نوری «نقض قوانین بین‌المللی از طریق جنایت علیه بشریت و قتل» به دلیل شرکت در کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ در ایران است. دادستانی سوئد همچنین در روزهای پس از بازداشت حمید نوری اعلام کرده بود، پرونده این متهم از سوی «واحد مبارزه با جرایم بین‌المللی و سازمان یافته» این دادستانی در حال رسیدگی است. زندانیان سیاسی سال‌های ۶۰ در ایران حمید نوری را به یاد می‌آورند و می‌گویند او با نام مستعار «عباسی»، دادیار زندان گوهردشت بوده است. نوری در سمت دادیار به شخصی به نام «ناصریان» کمک می‌کرده و در واقع دستیار او بوده است. بر اساس شهادت برخی زندانیان سیاسی از جمله ایرج مصداقی (نخستین شاکی و تشکیل دهنده این پرونده تاریخی و حقوقی)، ناصریان نام مستعار «محمد مقیسه» است که اکنون به عنوان رئیس شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب، مشغول به کار است.

در تابستان سال ۱۳۶۷ هزاران زندان سیاسی که اکثر آنان را اعضا و هواداران «سازمان مجاهدین خلق» و شماری از زندانیان سازمان‌های چپ‌گرا تشکیل می‌دادند، به دستور خمینی اعدام شدند.

بنا به شهادت حدود ۶۰ شاهدی که در جلسات این دادگاه حضور یافتند، حمید نوری با نام مستعار «عباسی» در زمان وقوع این کشتار دسته‌جمعی به عنوان دادیار زندان گوهردشت کرج، در اعدام زندانیان نقش داشته است.

بازداشت حمید نوری نخستین مورد از بازداشت یکی از اعضای «هیئت مرگ» کشتارهای سال ۱۳۶۷ در خارج از مرزهای ایران است. در جریان این کشتارها چند هزار زندانی سیاسی چپ و مجاهد مخفیانه اعدام شدند. تا کنون به تحقیق، تعداد دقیق جان‌باختگان این کشتار ملی معلوم نشده است. بسیاری از خانواده‌های قربانیان کشتار ۱۳۶۷ هنوز نمی‌دانند جسد عزیزان‌شان کجا دفن شده است.

دادستانی سوئد پس از ۲۰ ماه بازداشت موقت، علیه حمید نوری متهم کشتار ۱۳۶۷ در ایران، کیفرخواست صادر کرد.

کیفرخواست صادره علیه نوری از سوی بخش دادستان کشوری سوئد علیه جرایم

بین‌المللی و جنایت‌های سازمان‌یافته و به‌طور ویژه توسط «کریستینا لیندهوف کارلسون» صادر و به مقامات قضایی سوئد ابلاغ شد. به موجب این کیفرخواست حمید نوری به کشتار زندانیان سیاسی اعضای گروه‌های چپ و مجاهد متهم شده است. بر پایه این کیفرخواست قرار است نظام قضایی سوئد طی این مدت از قربانیان، شاهدان و متخصصان حقوق بشردوستانه و جرایم جنگی و همچنین کارشناسان حوزه جنایی و قتل، از شهرهای مختلف در جهان برای شرکت در روند دادگاه که در استکهلم برگزار خواهد شد، دعوت بعمل آورد. در این پرونده حدود ۴۰ شاکی و ۶۰ شاهد که در تابستان سال ۱۳۶۷ هجری شمسی در زندان گوهردشت محبوس بودند، حضور دارند.

بر اساس آمارهای غیر رسمی، بیش از ۶۰۰۰ تن که اکثراً از اعضا و هواداران «سازمان مجاهدین خلق» بودند، در جریان اعدام‌های سال ۱۳۶۷ به دستور «خمینی»، بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران، اعدام شدند. اما سازمان مجاهدین می‌گوید این تعداد «۳۰ هزار» زندانی سیاسی بوده که دست‌کم ۹۰ درصد آن‌ها از طرفداران این سازمان بوده‌اند. بازماندگان و خانواده‌های کشته‌شدگان امیدوارند دادگاه نوری نقطه عزیمتی برای آغاز رسیدگی بین‌المللی به کشتارهای دهه ۱۳۶۰ به خصوص کشتار تابستان ۱۳۶۷ و مجازات عاملان و آمران آن باشد.

تدوین و صدور کیفرخواست دادستان علیه حمید نوری

بخشی از کیفرخواست^۹

این در حالی است که واحد ملی مبارزه با جنایات سازمان یافته دادستانی سوئد از همان ابتدا، در بیانیه ۱۳ نوامبر ۲۰۱۹ خود، فهرست اتهامات منجر به بازداشت حمید نوری را چنین توصیف کرده است:

«جمهوری اسلامی که در جنگ طولانی و خونین هشت ساله شکست خورده بود و خمینی که زمان پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ سازمان ملل صراحتی

گفت جام زهر را سر کشیدیم اما او این زهر را با کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی به زندان‌های سراسر ایران پاشید. از این بیش، او هم‌زمان فتوای ترور «سلمان رشدی» نویسنده هندی-انگلیسی را نیز به دلیل انتشار رمان «آیات شیطانی» صادر کرد. چندی پیش هم خامنه‌ای رهبر فعلی جمهوری اسلامی به اجرای این ترور تاکید ورزیده است. این‌که دادستان سوئد در کنار «قتل عمد» جرایم عادی دیگری را هم به اتهامات حمید نوری اضافه کند و این‌که «جنایت جنگی» منتسب به او را با کدام درگیری مسلحانه پیوند دهد، تا زمان ارسال کیفرخواست به دادگاه مشخص نشده بود. اعدام‌های گسترده زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ با دو درگیری مسلحانه هم‌زمان بوده است: یکی درگیری «بین‌المللی» جنگ هشت ساله ایران و عراق که رسماً در یک شهریور ۱۳۶۷ پایان یافت و دیگری درگیری «غیر بین‌المللی» نیروهای نظامی دولتی با «ارتش آزادی بخش» سازمان مجاهدین خلق که از سوم تا هفتم مرداد ۱۳۶۷ جریان داشت.»^{۱۰}

در تابستان سال ۱۳۶۷ هزاران زندان سیاسی که اکثر آنان را اعضا و هواداران «سازمان مجاهدین خلق» و شماری از زندانیان سازمان‌های چپ‌گرا تشکیل می‌دادند به دستور خمینی اعدام شدند.

بنا به شهادت حدود ۶۰ شاهدی که در جلسات این دادگاه حضور یافتند، حمید نوری با نام مستعار «عباسی» در زمان وقوع این کشتار دسته‌جمعی به عنوان دادیار زندان گوهردشت کرج، در اعدام زندانیان نقش داشته است.

در عین حال «کریستینا لیندلوف کارلسون» دادستان سوئد در این باره گفته است جنایات جنگی نه تنها در قوانین ملی این کشور بلکه در قوانین بین‌المللی هم از جدی‌ترین اقدامات جنایی محسوب می‌شوند. «وی توضیح داده است که این نوع جرایم چنان سنگین

۱۰- اتهامات وارده دادستان در کیفرخواست علیه حمید نوری، قتل عمد، جرایم جنگی، درگیری مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی.

۱۱- توضیحات دادستان نسبت به جنایات جنگی به عنوان جدی‌ترین اقدامات جنگی.

تلفی شده که فارغ از این که چه کسی و یا کجا آن‌ها را مرتکب شده‌اند، دادگاه‌های ملی در صورت لزوم، قادر و موظف به انجام دادرسی هستند. به گفته دادستان سوئد، بر اساس این اصول و به دلیل تعهدات بین‌المللی و اصل صلاحیت جهانی، سوئد رسیدگی به اتهامات حمید نوری را آغاز می‌کند.

کیفرخواست دادستانی سوئد می‌گوید در فاصله اعدام‌های دسته‌جمعی زندانیان، رهبران جمهوری اسلامی تصمیم گرفتند سایر زندانیان سیاسی محبوس در زندان‌های ایران که با گروه‌های مختلف چپ همراهی و هم‌دردی می‌کردند، توسط مقام‌های قضایی، «مرتد» از اسلام شناخته و اعدام شوند. در نتیجه این تصمیم، تعداد زیادی از این زندانیان بین پنج تا ۱۵ شهریور ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت کرج به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. کریستینا لیندهوف کارلسون، دادستان استکهلم، نوری را به «گرفتن جان شمار بسیار زیادی از زندانیانی که عضو مجاهدین خلق بوده یا تعلق خاطری به این گروه داشتند و همچنین دیگر مخالفان رژیم دینی» جمهوری اسلامی متهم کرد.

بر اساس متن کیفرخواست در پرونده حمید نوری، وی به همراه دیگر عاملان این زندان «در اعدام‌های جمعی شرکت کرده» و متهم است که «عمدا» جان شمار زیادی از زندانیان هوادار مجاهدین را گرفته و بر زندانیان رنج‌های بسیار تحمیل کرده است که دادستان‌ها - در دادگاه استکهلم - آن را «مصادق شکنجه و رفتار غیرانسانی» می‌دانند. حمید نوری بر اساس کیفرخواست صادر شده، متهم به قتل عمد تعداد زیادی از زندانیانی است که با گروه‌های مختلف سیاسی چپ هم‌دردی نشان می‌دادند و از سوی مقام‌های جمهوری اسلامی گناهکار تلقی شدند.

کیفرخواست: «می‌گوید این اعدام‌ها بر خلاف موج اول اعدام‌های دسته‌جمعی در ارتباط مستقیم با مسایل جنگ عراق علیه ایران در نظر گرفته نشده بلکه بر اساس قانون جزایی سوئد، به عنوان «قتل» طبقه‌بندی می‌شوند.» دادستان عمومی سوئد گفته است: «تحقیقات گسترده‌ای که منجر به کیفرخواست علیه حمید نوری شده است، نشان می‌دهد حتی اگر این اقدامات در خارج از قلمرو سوئد و بیش از سه دهه پیش انجام شده باشند، می‌توان آن‌ها را تحت پیگرد قانونی قرار داد.»

بر اساس قوانین داخلی سوئد، جرایم مربوط به جنایت علیه بشریت که پیش از تیر ۱۳۶۷ / ۱۹۸۸ رخ داده باشند، قابل انعکاس در کیفرخواستی مشابه پرونده حمید نوری

نیستند اما جرایمی هم چون جنایت جنگی که یک عمل مجرمانه بین‌المللی است و جنایت قتل، دادرسی‌پذیرند.

دادستانی سوئد ۲۷ ژوئیه ۲۰۲۱/۵ مرداد ۱۴۰۰ کیفرخواست حمید نوری متهم به مشارکت در کشتارهای ۶۷ را صادر کرد. حمید نوری ۶۰ سال دارد و دادگاه سوئد او را به «نقض فاحش قوانین بین‌المللی»، «جرایم جنگی» و «قتل عمد» متهم کرده است. کشتار زندانیان سیاسی در کیفرخواست دادستانی سوئد عنوان شده است.^{۱۲} آن‌چه مربوط به اتهامات این فرد است، حضور شاهدانی است که در دادگاه حضور خواهند داشت. بسیاری از این افراد همان قربانیانی هستند که در جایگاه شاکی قرار دارند. شهادت شهود باید عینی باشد و البته شاکیان نیز طرف دعوا هستند.

از دیگر اتهامات وی، اتهام قتل عمد است و آنچه که قاضی باید به آن رسیدگی کند، اجساد، مشاهده و معاینه آن‌ها است و این در حالی است که حکومت اسلامی در این سالیان به گزارشگران بین‌المللی اجازه بازدید از گورستان‌های این قربانیان را نداده است و برای امحاء آثار جنایات خویش، این گورستان‌ها را تخریب می‌کند!

اما جنایات علیه بشریت از مصادیق جرایم بین‌المللی بوده و از سال ۲۰۱۴ وارد قوانین کیفری سوئد شده و هم‌زمان اصل صلاحیت قضایی جهانی را پذیرفته است. بر پایه اصل «صلاحیت جهانی» در حقوق بین‌الملل کیفری، جرایمی وجود دارد که فارغ از این‌که مجرم تابعیت چه کشوری را دارد، یا جرم در کدام کشور رخ داده است، یا قربانی چه ملیتی را دارا است، دستگاه‌های قضایی کشورهای متعهد به این اصل، صلاحیت رسیدگی به این جرایم را دارند.^{۱۳} کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ سال‌هاست در گزارش‌های نهادهای حقوق بشر مطرح شده اما هیچ متهمی تا کنون در این ارتباط، در یک دادگاه اروپایی محاکمه نشده است.

حمید نوری نوامبر ۲۰۱۹ هنگام ورود به سوئد بازداشت شد. بر مبنای شکایتی که توسط ایرج مصداقی و هم‌یار ایشان «حمید اشتری» تنظیم شده بود در فرودگاه آرلندا و پس از

۱۲- صدور کیفرخواست دادستانی سوئد ۲۷/۰۷/۲۰۲۱ و اعلام اتهامات حمید نوری / عباسی به عنوان متهم، استناد به قطعه‌نامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد در جنگ طولانی و خونین هشت ساله.

۱۳- تاریخ‌پذیرش اصل صلاحیت و نظارت قضایی جهانی سوئد (۲۰۱۴).

خروج از هواپیما به دستور دادستان دستگیر شد.

دادگاه سوئد دوره بازداشت موقت او را به دلیل وجود شواهد فراوان در تایید ظن قوی به مجرم بودنش بارها تمدید کرده است. دولت سوئد دسامبر ۲۰۲۰ با تشکیل دادگاه این فرد متهم، به دست داشتن در کشتار ۱۳۶۷ موافقت کرده بود.

حمید نوری توسط شاهدان پرونده به عنوان دادیار زندان گوهردشت کرج و یکی از هشت عضو «هیئت اعدام» در این زندان، در جریان اعدام جمعی زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ شناسایی شده است. در این هیئت ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور انتصابی جدید ایران نیز عضویت داشته است.

حمید نوری در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۱۹ دستگیر و بر اساس شکواییه‌ای که توسط خانم «ریکا مونی» و «یوران یالمارسون» وکیل خوش نام و با سابقه سوئدی تدوین و به دادستان خانم کریستینا لیندهوف کارلسون، تسلیم شد.

در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۹ دادستان خانم لیندهوف کارلسون، پس از تحقیق و بازپرسی از «مسعود اشرف سمنانی» و حمید اشتری در حضور وکیل یالمارسون، در دادگاه استکهلم به ریاست قاضی «توماس ساندر» حاضر شد و حمید نوری را متهم به جنایت جنگی و قتل عمد کرد. قاضی توماس ساندر پس از شنیدن دفاعیات وکیل نوری، رأی به بازداشت چهار هفته‌ای موکل وی با محدودیت‌هایی که دادستان درخواست کرده بود داد. این حکم تا ۲۷ ژوئیه ۲۰۲۱ هر چهار هفته یکبار تکرار شد. در این روز، دادستان کیفرخواست حمید نوری را به دادگاه ارائه داد و در تاریخ ۱۰ آگوست، دادگاه حمید نوری به صورت علنی آغاز به کار کرد. البته با توجه به این‌که این پرونده پیچیدگی‌های زیاد دارد، می‌توان به مواردی از آن اشاره کرد.

کریستینا لیندهوف کارلسون، دادستان استکهلم، حمید نوری را به «گرفتن جان شمار بسیار زیادی از زندانیانی که عضو مجاهدین خلق بوده یا تعلق خاطری به این گروه داشتند و همچنین دیگر مخالفان رژیم دینی» جمهوری اسلامی متهم کرد. در خصوص اتهاماتی که دادستان در کیفرخواست تنظیمی خود بدان‌ها پرداخته است.^{۱۴}

۱۴- اتهامات مندرج در کیفرخواست دادستانی سوئد: جنایات جنگی و قتل عمد.

اتهامات وارده بر حمید نوری

دولت قانون مدار و اصل محاکمات عادلانه

این یک پرونده مهم و در ارتباط با فردی است که مرتکب یکی از جنایات بین‌المللی شده و در کشوری چون سوئد مورد محاکمه قرار می‌گیرد. بنابراین در یک دولت قانون‌مدار، یکی از اصل‌های حقوقی همان اصل محاکمات عادلانه است و یکی از اصول محاکمات عادلانه «اصل برائت» است.

احراز هویت حمید نوری

نخستین مسئله برای دادگاه، «احراز هویت» حمید نوری بوده است؛ زیرا با توجه به شیوه‌ای که در دادگاه‌های انقلاب در ایران وجود دارد، این افراد دارای نام‌های مستعار هستند. نام مستعار حمید نوری «حمید عباسی» است. بنابراین برای دادگاه باید محرز می‌شد که این فرد در اسناد موجود در دادگاه همان «حمید عباسی» دستیار «ناصریان» که نام اصلی او «محمد مقیسه» بوده، است یا خیر! البته «هویت» حمید نوری در این جلسات دادرسی برای دادگاه سوئد محرز گردیده است.

قتل عمد

اتهام قتل عمد است و آنچه که قاضی باید به آن رسیدگی کند، اجساد، مشاهده و معاینه آن‌هاست که بسیار مهم است. این در حالی است که حکومت اسلامی در این سالیان به گزارشگران بین‌المللی اجازه بازدید از گورستان‌های این قربانیان را نداده است و برای امحاء آثار جنایات خویش این گورستان‌ها را تخریب می‌کند و این یکی از مواردی است که دادگاه به آن دسترسی ندارد!

روند دادرسی

نقش حمید نوری در این جرایم
شرکت در جنایات جنگی
قتل‌های عمد با توجه به جایگاه شهادت شهود که بستگی به تصمیم و رای دادگاه دارد فراتر
از این «قتل عمد» از جمله جرایمی است که مرور زمان شامل آن نمی‌گردد:
- احراز مسئولیت حمید نوری؛
- درجه مسئولیت او و میزان مجازات بر اساس مواد قانون کیفری سوئد مجازات حبس
ابد است.

این کیفرخواست مشتمل بر دو بخش است:

۱. کیفرخواست مربوط به زندانیان مجاهد

«بین سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۷ یک درگیری مسلحانه بین‌المللی بین ایران و عراق در جریان بود. در مرحله نهایی درگیری مسلحانه، شاخه مسلح سازمان سیاسی مجاهدین خلق ایران (مجاهدین) چند بار به ایران حمله کرد، از جمله در ۴ مرداد ۱۳۶۷، که بدین ترتیب مجاهدین بخشی از درگیری مسلحانه بین‌المللی شدند. این حملات از خاک عراق آغاز و با پشتیبانی و همکاری ارتش عراق انجام می‌شد.»^{۱۵}

اقدام مجاهدین در پاراگراف اول جز آن‌که بخشی از درگیری مسلحانه بین‌المللی بین ایران و عراق در بهار و تابستان ۱۳۶۷ تلقی شده، به عنوان یک درگیری مسلحانه غیربین‌المللی بین حکومت ایران و مجاهدین هم در نظر گرفته شده است.

روح‌الله خمینی بخصوص به دلیل حمله ۴ مرداد ۱۳۶۷، به فاصله کوتاهی فتوایی صادر کرد که همه زندانیان عضو یا هوادار سازمان مجاهدین که سر موضع یا وفادار به اعتقاداتشان هستند، اعدام شوند. بنا بر شهادت‌ها و کتاب‌های منتشر شده از خاطرات زندانیان سیاسی، «حمید نوری» با نام مستعار «عباسی» در زمان اعدام‌ها دادیار زندان گوهردشت بوده است. حمید نوری در سِمَت دادیار به «ناصریان» کمک می‌کرده و در واقع دستیار او بوده است.

۱۵- کیفرخواست، بخش مربوط به زندانیان مجاهد.

زندانیان سیاسی «گوهردشت» شهادت داده‌اند که ناصرین نام مستعار محمد مقیسه است که به ریاست شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب رسید و پس از دهه ۱۳۶۰، به دلیل رسیدگی به پرونده شمار زیادی از فعالان سیاسی شهرت یافت. بیش از ۴۰ کتاب در خصوص خاطرات و شهادت‌های زندانیان سیاسی در دهه ۱۳۶۰ منتشر شده است. از جمله کتاب‌های ایرج مصداقی، «محمود رویایی»، «حسین فارسی»، «مهری اصلانی».

بنابر اظهارات ایرج مصداقی، فعال حقوق بشر و از زندانیان سیاسی سابق و نخستین شاکی در تشکیل پرونده در اداره پلیس سوئد: «حمید نوری» مشهور به «عباسی» دادیار زندان گوهردشت کرج و یکی از هشت عضو «هیئت اعدام» در این زندان، در جریان اعدام‌های دسته‌جمعی زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ بود. حسینعلی نیری، مرتضی اشراقی، مصطفی پورمحمدی، ابراهیم رئیسی، اسماعیل شوشتری، محمد مقیسه (ناصرین) و داوود لشکری دیگر اعضای «هیئت اعدام» بودند. این هیئت بنابر فتوای روح‌الله خمینی تشکیل شده بود.»^{۱۶}

کیفرخواست حمید نوری، دو فعل مجرمانه زیر را تحت عنوان افعال زیرساخت جنایت جنگی برای سمت «دستیار دادیار یا در مقام یا نقش مشابه‌ای» در زندان گوهردشت برمی‌شمارد:

۱. مشارکت مستقیم در صدور و اجرای احکام اعدام هیئت دادگاه‌گونه که بر مبنای فتوای خمینی تشکیل شد و روال رسیدگی‌اش مغایر با موازین پایه محاکمه عادلانه تحت قوانین بشردوستانه بود. از جمله با انتخاب زندانیان برای مواجهه با هیئت، آوردن و تحت نظر قرار دادن آن‌ها در به اصطلاح راهروی مرگ، خواندن اسامی برای مواجهه با هیئت، آوردن آن‌ها در مقابل هیات، دادن اطلاعات شفاهی و کتبی درباره زندانیان به هیات، خواندن اسامی زندانیانی که باید اعدام می‌شدند، به صف کردن زندانیان و هدایت آن‌ها به محل اعدام که سپس حلق آویز و از زندگی محروم می‌شدند و همچنین تشویق و فراخواندن دیگر عاملان برای مشارکت در اعدام زندانیان، با یاری رساندن به او و دیگر مقامات بلندپایه.

۱۶- اظهارات ایرج مصداقی، فعال حقوق بشر، زندانی سیاسی سابق و نخستین شاکی و تشکیل‌دهنده پرونده علیه حمید نوری.

۲. مشارکت مستقیم در عذاب روحی زندانیان با ایجاد اضطراب شدید مرگ که مصداق شکنجه و رفتار غیرانسانی است از طریق آوردن زندانیان به نزد هیئت و یا آوردن آن‌ها به راهروی مرگ و منتظر نگه داشتن آن‌ها برای مواجهه با شنیدن تصمیم هیئت و در مورد اعدام شدگان بردن آن‌ها به محل اعدام و فراهم آوردن تمهیدات لازم برای اعدام و همچنین تشویق و فراخواندن دیگر عاملان برای ارتکاب شکنجه و رفتار غیرانسانی با زندانیان از طریق یاری کردن او و دیگر مقامات بلندپایه.

جرایم جنگی

دادستان در درجه نخست از دادگاه درخواست کرده که افعال یاد شده را به عنوان بخشی از یا در پیوند با «درگیری مسلحانه بین‌المللی» بین ایران و عراق در نظر بگیرد و حمید نوری را محکوم کند؛ بر اساس ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹) در پیوستگی با مواد ۷۵ و ۸۵ پروتکل الحاقی اول کنوانسیون‌های ژنو مربوط به حمایت از غیرنظامیان در درگیری‌های بین‌المللی (۱۹۷۷) و اصول عام شناخته شده حقوق بشردوستانه بین‌المللی.^{۱۷}

در درجه دوم نیز دادستان از دادگاه خواسته که این افعال را به عنوان بخشی از یا در پیوند با «درگیری مسلحانه غیر بین‌المللی» بین ایران و مجاهدین در نظر بگیرد و حمید نوری را بر اساس نقض فاحش ماده ۳ مشترک در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مربوط به درگیری‌های مسلحانه غیر بین‌المللی و اصول عام شناخته شده حقوق بشردوستانه بین‌المللی محکوم کند.^{۱۸} البته سوئد از سال ۱۹۶۵ با دیوان بین‌المللی لاهه در ارتباط و تبادل نظریات حقوقی بوده است و جنایات جنگی (۱۹۴۹) نیز در قوانین کیفری سوئد وارد شده است.^{۱۹} در مورد کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ دیوان لاهه مهم‌ترین اسناد حقوق جنگ محسوب می‌شوند.^{۲۰}

۱۷- ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹) و مواد ۷۵ و ۸۵ پروتکل الحاقی اول کنوانسیون‌های ژنو و کنوانسیون (۱۹۷۷) در خصوص درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی و حقوق بشردوستانه.

۱۸- ماده ۳ مشترک در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو.

۱۹- همکاری سوئد با دیوان بین‌المللی لاهه از سال (۱۹۶۵) و ورود جرم جنایت جنگی در قوانین کیفری سوئد (۱۹۴۹).

۲۰- کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ دیوان بین‌المللی لاهه که از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در خصوص جرایم جنگی محسوب می‌شوند.

قتل عمد

در پایان این بخش، دادستان شق سوم «قتل عمد» را نیز به فهرست اتهام‌های حمید نوری در رابطه با زندانیان مجاهد افزوده است تا چنانچه دادگاه نتواند «پیوند» ادعا شده بین افعال مجرمانه و یک درگیری مسلحانه بین‌المللی یا غیر بین‌المللی را احراز کند، در صورت کافی دانستن شواهد برای احراز غیرقانونی بودن اعدام‌های گسترده، حمید نوری را به قتل عمد محکوم کند.

در نسخه پیش از ۱ ژوئیه ۱۹۹۵ قانون کیفری سوئد که حاکم بر این بخش پرونده است، برای «جرم علیه قوانین بین‌المللی» از نوع «فاحش»، مجازات حداکثر ۱۰ سال زندان یا حبس ابد تعیین شده است (فصل ۲۲ ماده ۶ پاراگراف ۲). در نسخه پیش از ۱ ژوئیه ۲۰۰۹ قانون کیفری سوئد که حاکم بر این بخش پرونده است، برای «قتل عمد» مجازات ۱۰ سال زندان یا حبس ابد تعیین شده است (فصل ۳ ماده ۱).^{۲۱}

۲. کیفرخواست در بخش مربوط به زندانیان چپ

«رهبری مذهبی سیاسی در ایران در مقطعی پیش از ۵ شهریور ۱۳۶۷ تصمیم گرفت سایر زندانیان سیاسی در زندان‌های ایران را که سمپات گروه‌های مختلف چپ بودند و مسلمانانی معتقد نبودند، برای ارتداد از اسلام اعدام کند».^{۲۲}

حمید نوری در فاصله زمانی ۵ تا ۱۵ شهریور ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت (رجایی شهر) کرج، ایران، به عنوان دستیار دادیار یا در موضع و موقعیت مشابه دیگری، به اتفاق، در هماهنگی و با مشاوره با دیگر عاملان، عامدانه تعداد زیادی از زندانیان را که اعتقادات ایدئولوژیک-مذهبی آن‌ها با دولت تئوکراتیک ایران در تضاد بود، از زندگی محروم کرد.»

از آن‌جا که دادستان، موج دوم اعدام‌ها که زندانیان سیاسی چپ را هدف قرار داد در «پیوند» با هیچ یک از درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی ندانسته، تنها عناوین کیفری قابل اعمال تحت اصل صلاحیت قضایی در قوانین سوئد برای

۲۱- قانون کیفری سوئد ۱ ژوئیه ۱۹۹۵، جرم علیه قوانین بین‌المللی.

۲۲- قانون کیفری سوئد ۱ ژوئیه ۲۰۰۹ در خصوص جرم قتل عمد.

افعال مجرمانه‌ای که حمید نوری علیه زندانیان چپ مرتکب شده (۱- قتل قضایی ۲- شکنجه و رفتار غیر انسانی) جرایم عادی «قتل عمد» و «تعرض شدید و جدی به اشخاص-شکنجه» است.

در سوئد «قتل عمد» تا سال ۲۰۱۰ مشمول مرور زمان می‌شد، اما با تصویب یک ماده قانونی (۲۰۱۰:۶۰) این محدودیت برداشته شد و قتل‌هایی که از سال ۱۳۶۵ / ۱۹۸۸ به بعد رویداده است هر زمان می‌توانند تحت پیگرد قرار گیرند.^{۲۳}

در قوانین کیفری سوئد شکنجه و رفتار غیرانسانی جرم‌گذاری نشده است و برای پیگرد افعال مجرمانه که مصداق شکنجه و رفتار غیرانسانی اند، از عنوان کیفری تقریباً معادل، یعنی «تعرض شدید و جدی به اشخاص» استفاده می‌شود. شایان یادآوری است که ماده ۵ قانون اساسی سوئد (مصوب ۱۹۸۹)، هرگونه رفتار غیرانسانی را ممنوع کرده است. بر این اساس، در خصوص زندانیان چپ دادستان درخواست محکومیت حمید نوری را تنها برای مشارکت مستقیم در «قتل عمد» زندانیان اعدام شده صادر کرده است.

در نسخه پیش از ۱ ژوئیه ۲۰۰۹ قانون کیفری سوئد که مشتمل بر این بخش پرونده است، برای «قتل عمد» مجازات ۱۰ سال زندان یا حبس ابد تعیین شده است (بخش ۳ ماده ۲۴).^{۲۴}

پرونده حمید نوری، همانند چندین پرونده دیگر که از زمان تصویب قانون تازه (۲۰۱۴) گشوده شده‌اند، مشمول قانون جدید نشده است. دادستان سوئد این پرونده‌ها را تحت قوانین کیفری پیش از (۲۰۱۴) گشوده است، زیرا که اصل «صلاحیت قضایی جهانی» (Jurisdiction Universal) که پیگرد کیفری حمید نوری را در سوئد میسر ساخته، در هر کشوری بر اساس قوانین عمومی حاکم بر دادرسی قضایی آن کشور اعمال می‌شود.^{۲۵} البته دامنه جرایم قابل پیگرد تحت اصل صلاحیت قضایی جهانی در سوئد محدود به جرایم بین‌المللی مدون در ماده قانونی (۲۰۱۴) نیست، زیرا که این اصل در این کشور سابقه‌ای طولانی دارد. قانون مجازات عمومی (۱۹۶۵) سوئد و ماده قانونی ۱۶۹ برای

۲۳- کیفرخواست در بخش مربوط به زندانیان چپ.

۲۴- قوانین کیفری سوئد در خصوص مرور زمان جرم قتل عمد.

۲۵- قوانین سوئد بخش شکنجه و رفتارهای غیرانسانی و نیز ماده ۵ قانون اساسی سوئد (۱۹۸۹).

مجازات نسل‌کشی (۱۹۶۴)، بیش از نیم قرن است که اعمال صلاحیت قضایی جهانی در دادگاه‌های سوئد را نسبت به جرایم زیر میسر ساخته است:

۱. جرایم عادی که حداقل مجازات آن‌ها چهار سال زندان است (فصل ۲ بخش ۳ بند ۷ قانون ۱۹۶۵)، مانند قتل عمد (فصل ۳ بخش ۱)، تجاوز جنسی (فصل ۶ بخش ۱ بند ۳)، آدم‌ربایی (فصل ۴ بخش ۱)، و تعرض شدید و جدی به اشخاص (فصل ۳ بخش ۶ بند ۲)؛

۲. «جرم علیه قوانین بین‌المللی»، که در قانون سوئد معادل «جرایم جنگی» تعریف شده (فصل ۲۲ ماده ۶ قانون ۱۹۶۵)

۳. جرم نسل‌کشی (ماده قانونی ۱۹۶۴).^{۲۶}

جرم نسل‌کشی، در (سال ۲۰۱۴) سوئد با تصویب ماده قانونی ۴۰۶ در خصوص مجازات نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی، برای نخستین بار جرم «جنایت علیه بشریت» را به فهرست عناوین کیفری خود افزود. این ماده قانونی با بازتعریف «جرایم جنگی» و «نسل‌کشی» تعاریف جامع‌تری را وارد قوانین سوئد نموده آنرا مدون کرد.^{۲۷} به این ترتیب، افزون بر جرم عادی «قتل عمد»، جرم بین‌المللی «جنایت جنگی» نیز جزو اتهامات حمید نوری است زیرا که قانون مجازات عمومی سوئد «جرم علیه قوانین بین‌المللی» را نقض جدی «قوانین بشردوستانه بین‌المللی» تعریف کرده است.

در تابستان سال ۱۳۶۷ هزاران زندان سیاسی که اکثر آنان را اعضا و هواداران «سازمان مجاهدین خلق» و شماری از زندانیان سازمان‌های چپ‌گرا تشکیل می‌دادند به دستور خمینی اعدام شدند.

بنا به شهادت حدود ۶۰ شاهدی که در جلسات این دادگاه حضور یافتند، حمید نوری با نام مستعار «عباسی» در زمان وقوع این کشتار دسته‌جمعی به عنوان دادیار زندان گوهردشت کرج، در اعدام زندانیان نقش داشته است.

۲۶- قانون اصلاحی کیفری سوئد در مورد قتل عمد (۲۰۰۹).

۲۷- پذیرش اصل صلاحیت قضایی جهانی سوئد (۲۰۱۴) و ماده ۴۰۶ در قانون کیفری سوئد، نسل‌کشی.

شایان یادآوری است که مورد محاکمه قراردادن حمید نوری زنگ خطری برای ابراهیم رئیسی یکی از اعضای فعال «هیئت مرگ» - قاتل - است.

فصل دوم

آمار شکایت شاکیان و شهادت شاهدان مستقیم

از میان زندانیان سیاسی سابق و خانواده‌های جان باختگانی که مایل بودند در پرونده شرکت کنند، ۳۵ تن به عنوان شاکی و ۲۶ تن به عنوان شاهد مستقیم در کیفرخواست مندرج شده‌اند. شاکیان (۳۵ تن): ۲۲ زندانی جان‌به‌دربرده با اتهام مجاهد در زندان گوهردشت، ۶ عضو خانواده زندانی اعدام شده با اتهام مجاهد در زندان گوهردشت و ۷ عضو خانواده زندانی اعدام شده با اتهام چپ در زندان گوهردشت. شاهدان مستقیم (۲۶ تن): ۸ زندانی سیاسی سابق و یا جان‌به‌دربرده با اتهام مجاهد (۷) و فرقان (۱) در زندان‌های گوهردشت (۶) و اوین (۲)، ۱۸ زندانی جان‌به‌دربرده با اتهام چپ در زندان گوهردشت.

در خصوص ۸ زندانی مجاهد که با توجه به زندانی بودن طی کشتار ۱۳۶۷ نه در جایگاه شاکی، بل، در جایگاه شاهد مستقیم قرار داده شده‌اند، برخی زمان اعدام‌ها در زندان اوین بسر می‌بردند و برخی نیز که در گوهردشت بسر می‌بردند اساساً با «هیئت مرگ» مواجه نشده بودند.

اما در مورد ۱۸ زندانی چپ که با وجود زندانی بودن در زندان گوهردشت طی کشتار ۱۳۶۷ و مواجهه با «هیئت مرگ» نه به عنوان شاکی، بل، عنوان شاهد مستقیم تعیین شده‌اند،

همانطور که بیان شد دلیل آن مشمول مرور زمان شدن عنوان کیفری «تعرض شدید و جدی به اشخاص» است.

در پاسخ به این پرسش که آیا قربانیانی که تا کنون وارد پرونده نشده‌اند، اکنون یا در طی محاکمه، می‌توانند به عنوان شاکی یا شاهد وارد پرونده شوند، پاسخ دادستان لیندوف کارلسون این بود: «متأسفانه خیر، من پرونده را بسته‌ام.»

۳۵ شاکی پرونده حمید نوری فراتر از حق دسترسی به مدارک پرونده، حق اظهارنظر درباره اجزای پرونده، حق پرسش از متهم، شهود و گواهان متخصص و حق ارائه شواهد و اسناد در طول محاکمه را نیز دارند.

چرا «جنایت علیه بشریت» جزو اتهامات حمید نوری محاسبه نشد؟

بر اساس قوانین جزایی سوئد، جنایات علیه بشریت که پیش از ۱ ژوئیه ۲۰۱۴ رخ داده باشند، را نمی‌توان مشمول کیفرخواست حمید نوری / عباسی دانست.

زیرا افعال مجرمانه مورد ادعا پیش از این تاریخ رخ داده‌اند و بر این پایه و به موجب قاعده «عطف به ماسبق نشدن قوانین» کیفرخواست نمی‌توانسته است بر این اساس صادر شود. در نتیجه کیفرخواست بر اساس جرایم علیه قوانین بین‌المللی که یعنی جرایم جنگی و قتل عمد صادر گردید.

بر پایه کیفرخواست ۴۴ صفحه‌ای که دادستان آن را تدوین نموده پرسش‌هایی مطرح است از جمله:

۱. در مورد زندانیان سیاسی مجاهد، چرا و چگونه مجرم بین‌المللی «جنایات جنگی» مبنای پیگرد دو فعل مجرمانه قتل قضایی و شکنجه علیه زندانیان اعدام شده و زندانیان جان‌برده قرار گرفته است؟
۲. در مورد زندانیان چپ، چرا تنها فعل مجرمانه قتل قضایی برای اعدام‌شدگان مورد پیگرد قرار گرفته و فعل شکنجه چه در مورد آن‌ها چه زندانیان جان‌برده مورد پیگرد قرار نگرفته است؟
۳. زندانیان سیاسی سابق که اکنون در پرونده شرکت دارند، چه مجاهد چه چپ، بر چه اساسی به عنوان شاکی یا شاهد تفکیک شده‌اند؟

۴. چرا حداقل برای زندانیان چپ که به جرم ارتداد محاکمه و اعدام شدند، جرم نسل‌کشی استفاده نشده است؟

در پی حمله نیروهای سازمان مجاهدین با حمایت ارتش عراق در غرب ایران در تاریخ ۴ مرداد ماه ۱۳۶۷ و به فاصله شش روز بعد از قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت که به نام «عملیات مرصاد» نام‌گذاری شد. روح‌الله خمینی رهبر انقلاب طی حکمی افرادی را مأمور کرد تا با بررسی مجدد پرونده زندانیان سیاسی، افرادی را که همچنان بر سر موضع خود مشخص و درباره آنان با توجه به این‌که ظن شورش در زندان برایشان متصور بود، مبنی بر قلمداد نمودن محارب زندانیان، فتوا صادر کنند. متن نامه‌ها در خاطرات «حسینعلی منتظری» که در آن زمان از مقامات رده بالای جمهوری اسلامی و قائم مقام رهبری بوده‌است، و با اعدام‌ها مخالف بوده‌است، وجود دارند.

خمینی آن‌ها را «محارب» قلمداد کرده و چنین حکم داد:

«از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می‌گویند از روی حیله و نفاق آن‌هاست و به اقرار سران آن‌ها از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند، با توجه به محارب بودن آن‌ها و جنگ کلاسیک آن‌ها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری‌های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آن‌ها برای صدام علیه ملت مسلمان ما و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تا کنون، کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان «حجت‌الاسلام نیری» (قاضی شرع) و «جناب آقای اشراقی» (دادستان تهران) و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات می‌باشد، اگرچه احتیاط در اجماع است، و همین‌طور در زندان‌های مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم‌الاتباع می‌باشد، رحم بر محارب‌ان ساده‌اندیشی است، قاطعیت اسلام

در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است و سوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند اشداء علی الکفار باشند. تردید در مسائل قضایی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد. والسلام.»^{۲۸}

«سید احمد خمینی» که در آن زمان رئیس وقت دفتر خمینی بود در نامه ای در مورد جزئیات این اعدام ها پرسید و تأکید کرد: «آیا این حکم شامل کسانی که محاکمه شده اند و دوران زندان شان به زودی تمام می شود هم هست یا نه؟ و در مورد محکومان از شهرستان هایی که استقلال قضایی هم دارند چگونه؟» پاسخ سید روح الله خمینی بدین گونه است که: «بسمه تعالی در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. در صورت رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سریع تر اجرا گردد همان مورد نظر است.»

حسینعلی منتظری، نایب امام وقت جمهوری اسلامی، در دیداری با اعضای هیات مرگ که فایل صوتی آن موجود است و انتشار یافته، اعدام دست جمعی زندانیان را «بزرگ ترین جنایت» جمهوری اسلامی خواند و گفت به خاطر این کار «تاریخ ما را محکوم می کند» و نام شما را «در آینده جزو جنایت کاران در تاریخ می نویسند. حال آن که آن چیزی که نظم جامعه را حفظ و از حقوق افراد در جامعه حفاظت می کند، قانون است. نظریات فقهی تنها برای افرادی که به آن نظر معتقدند، قابل اجرا است. نظم اجتماعی اقتضای اجرای قانون دارد. «جنایات جنگی»، «جنایت علیه بشریت»، «نسل کشی»، «شکنجه» یا حتی «دزدی دریایی» و «هواپیما ربایی»، در زمره این جرایم قرار می گیرند که دستگاه قضایی کشورهای مورد نظر و یا کشورهایی که در آن ها «اصول و قواعد دادرسی منصفانه» رعایت می شود، می توانند به آن رسیدگی کنند.

پیکر بسیاری از اعدام شدگان در گورهای جمعی در شهرهای گوناگون ایران به خاک

سپرده شدند. خانواده زندانیان سیاسی که در جریان کشتار تابستان ۱۳۶۷ اعدام شدند با گذشت بیش از سه دهه، هنوز هم نمی دانند این عزیزان آن‌ها کجا به خاک سپرده شده‌اند. پلیس سوئد نزدیک به ۴ هزار و ۵۰۰ صفحه سند علیه نوری جمع‌آوری کرده است و شهادت شاکیان و شاهدان، از جمله این اسناد هستند.

چرا جرم نسل‌کشی برای زندانیان چپ که به جرم ارتداد اعدام شدند در دادخواست اندراج نیافت؟

جرم نسل‌کشی یا ژنوساید یا Folkmord که دادستان در کیفرخواست نیاورده است. با توجه به این‌که نسل‌کشی یکی از جرایم بین‌المللی است. دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا از ژنوساید به عنوان «جنایت جنایات» یاد می‌کند. بنابراین در ماده ۶ اساسنامه رم تعریف شده است و نسخه‌ای از ماده ۲ کنوانسیون (۱۹۴۸) است.^{۲۹} در تعریف آن به عنوان پنج اقدام خاص ارتكابی و با «قصد» از بین بردن گروهی به حیث فیزیکی و بیولوژیکی و فرهنگی است. در حقیقت «ژنوساید-نسل‌کشی» تحمیل شرایط بر گروهی است که منجر به نابودی اعضای آن می‌گردد و مواردی نظیر «کوچ اجباری اقلیت ارمنی» در سال ۱۹۱۵ در ترکیه که از مصادیق آن است. بنابراین کشتن در محور تعریف ژنوساید قرار دارد.^{۳۰}

در سوئد نسل‌کشی تحت دو قانون قابل پیگرد است، یکی «ماده قانونی ۴۰۶ در خصوص مجازات نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی (۲۰۱۴) که جرایم پس از این تاریخ را شامل می‌شود و دیگر ماده قانونی ۱۶۹ برای مجازات نسل‌کشی (۱۹۶۴) که شامل جرایم پیش از (۲۰۱۴) می‌شود. برای اثبات نسل‌کشی به موجب این دو قانون و نیز به استناد اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸)، باید ثابت گردد که نیت مرتکب با ملیت، قومیت، نژاد، یا مذهب گروه مورد تعرض ربط دارد. بر پایه این قوانین، نیت سیاسی، جرم نسل‌کشی را احراز نمی‌نماید. تا کنون نیز در تمام جنایاتی که تحت عنوان نسل‌کشی مورد

۲۹- جرم نسل‌کشی - ژنوساید، ماده ۶ اساسنامه رم و نسخه‌ای از ماده ۲ کنوانسیون (۱۹۴۸).

۳۰- کوچ اجباری اقلیت ارمنی در ترکیه ۱۹۱۵.

بررسی بوده‌اند، نیت احراز شده، یکی از چهار نیت یاد شده بوده است و نه نیت سیاسی. همچنین جرایم عادی که حداقل مجازات آن‌ها چهار سال زندان است (فصل ۲ بخش ۳ بند ۷ قانون ۱۹۶۵)، مانند قتل عمد (فصل ۳ بخش ۱)، تجاوز جنسی (فصل ۶ بخش ۱ بند ۳)، آدم‌ربایی (فصل ۴ بخش ۱)، و تعرض شدید و جدی به اشخاص (فصل ۳ بخش ۶ بند ۲).^{۳۱}

در پاسخ به این پرسش که چرا از جرم نسل‌کشی (ماده قانونی ۱۹۶۴:۶۹) برای زندانیان سیاسی چپ که با اتهام ارتداد از اسلام محاکمه و یا اعدام شدند استفاده نشده، دادستان لیندوف کارلسون پاسخ داده است:

«نسل‌کشی جنایت بسیار پیچیده‌ای است. طی تاریخ، موارد زیادی بوده که نشانه‌هایی از نیت نسل‌کشی وجود داشته اما از میان آن‌ها تعداد کمی به آستانه احراز نسل‌کشی واقعی رسیده‌اند. شرایط این پرونده طوری است که شواهد زیادی درباره علت قتل زندانیان چپ‌گرا در دست نداریم. در مورد زندانیان مجاهد فتوا داریم، اما در مورد این زندانیان تصمیمی نداریم که به ما بگوید چرا رهبری ایران در این مدت کوتاه تصمیم گرفت زندانیانی را که دین خود را ترک کرده‌اند بکشد. ما شواهدی داریم که مشخص می‌کند چه پرسش‌هایی مطرح و این‌که این پرسش‌ها می‌توانستند نیت نسل‌کشی داشته باشند، در عین حال این هم می‌توانسته باشد که این اقدام با نیت سیاسی و برای نابود کردن یک بار برای همیشه مخالفان سیاسی صورت گرفته باشد.»^{۳۲}

وی ادامه داد: «در سوئد ما نمی‌توانیم جنایتی علیه بشریت که پیش از یک ژوئیه ۲۰۱۴ اتفاق افتاده را مورد پیگرد قرار دهیم، اما اگر افعال مجرمانه زیرساختی آن [جنایت علیه بشریت] دارای حداقل مجازات ۴ سال حبس باشد و مشمول مهلت قانونی مرور زمان هم نباشد، ما

۳۱- قوانین کیفری سوئد در خصوص جرم نسل‌کشی، جرایم عادی، قتل عمد، تجاوز جنسی و تعرض شدید و جدی به اشخاص.

۳۲- استدلال دادستان نسبت به جرم نسل‌کشی و ماده ۱۹۶۴:۶۹.

می‌توانیم در مورد آن تحقیق کنیم. مهلت قانونی که جرایم مشمول مرور زمان می‌شوند برای هر جرم متفاوت است.»

حال آن‌که جرم علیه قوانین بین‌المللی کاملاً معادل جنایت جنگی است. در مورد این پرونده، مظنون به دلیل ظن به ارتکاب جرم علیه قوانین بین‌الملل، که به دلیل افعال زیرساختی مجرمانه و قتل عمد جرم فاحش محسوب می‌شود، در بازداشت به سر می‌برد. چنین افعالی در صورتی که پس از سال ۱۹۸۶ مرتکب شده باشند مشمول مرور زمان نمی‌شوند.^{۳۳}

بنابراین، افزون بر جرم عادی «قتل عمد»، جرم بین‌المللی «جنایت جنگی» نیز جزو اتهامات حمید نوری است زیرا که قانون مجازات عمومی سوئد «جرم علیه قوانین بین‌المللی» را نقض جدی «قوانین بشردوستانه بین‌المللی» تعریف کرده است. «قوانین بشردوستانه بین‌المللی» مجموعه قوانین بین‌المللی است که بر رفتار طرف‌های متخاصم در درگیری‌های مسلحانه (بین‌المللی یا غیربین‌المللی) حاکم بوده و تمام طرف‌های درگیری ملزم به رعایت آن می‌باشند. از جمله حقوق تضمین شده در این قوانین حمایت و حفاظت از افرادی است که در درگیری‌ها شرکت نداشته و یا دیگر ندانند. اسناد اصلی «قوانین بین‌المللی بشردوستانه» کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (مصوب ۱۹۴۹) و دو پروتکل الحاقی (مصوب سال ۱۹۷۷) هستند. ماده ۳ مشترک در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل ۲ به حمایت از قربانیان در درگیری‌های مسلحانه غیر بین‌المللی اختصاص دارد.^{۳۴}

این‌که دادستان سوئد در کنار «قتل عمد» جرایم عادی دیگری را هم به اتهامات حمید نوری بیافزاید و نیز «جنایت جنگی» منتسب به او را با کدام درگیری مسلحانه پیوند دهد تا زمان ارسال کیفرخواست به دادگاه مشخص نخواهد شد. اعدام‌های گسترده زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ با دو درگیری مسلحانه همزمان بوده است: یکی درگیری «بین‌المللی» جنگ هشت ساله ایران و عراق که رسماً در یک شهریور ۱۳۶۷ پایان یافت و دیگری درگیری «غیر بین‌المللی» نیروهای نظامی دولتی با «ارتش آزادی‌بخش» سازمان مجاهدین خلق که از سوم تا هفتم مرداد ۱۳۶۷ جریان داشت. توجه به این‌گونه جرایم با

۳۳- جرم علیه قوانین بین‌المللی و مشمول مرور زمان جرایم (۱۹۸۶).

۳۴- قوانین بین‌المللی بشردوستانه، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۴۹ و دو پروتکل (مصوب ۱۹۷۷)، ماده ۳ مشترک در کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل ۲ به حمایت از قربانیان در درگیری‌های مسلحانه غیر بین‌المللی.

دقت در این نکته که انسانیت را در مفهوم شناخت عام بشری مورد آسیب و خدشه قرار می‌دهد، نیازمند بازاندیشی دوباره در مفاهیم جرم از سویی و انسانیت از دیگر سو دارد. بر اساس تحقیقات حقوق بین‌الملل تا زمانی که حقیقت در خصوص سرنوشت و محل قربانیان این دهه روشن نگردد، نقض حقوق آن‌ها و خانواده‌هایشان به عنوان یک «نقض مستمر» حقوق بشری در نظر گرفته می‌شود. حال آن‌که جمهوری اسلامی در این سالیان و تا پیش از محاکمه حمیدنوری می‌کوشید کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ را رد نماید.^{۳۵}

۳۵- تعریف و تحقیق حقوق بین‌الملل نسبت به «نقض مستمر» حقوق بشری قربانیان و خانواده‌هایشان

فصل سوم

مبانی حقوق بین الملل

طی تاریخ بشر جنگ همیشه حضور پررنگی داشته است؛ جنگ میان اقوام و قبیله‌ها، جنگ میان دولت‌ها و جنگ میان مردم و دولت‌ها. در این جنگ‌ها قربانیان متعدد می‌باشند؛ هم نظامیانی که در حال مبارزه هستند و هم غیر نظامیان در وضعیت‌های مختلف. با پیشرفت بشر و تعالی انسان، اندیشمندان و متفکران در صدد برآمدن تا با وضع قوانین و مقررات از شدت آثار این پدیده شوم بکاهند. بنابراین به موجب قراردادهای بین‌المللی که حاصل تلاش‌های بسیار بوده است، مقرراتی در جهت جرم دانستن اعمال سبعانه‌ای که طی جنگ‌ها به‌ویژه دو جنگ جهانی رخ داده، وضع گردیده است. این مقررات موجب شده است تا در جنگ‌ها، طرفین از ترس عواقب ارتکاب جرایم جنگی، مراقب اعمال و رفتار خود باشند. هم‌زمان با وقوع جنگ‌ها و درگیری‌های دیگر در سطح جامعه بین‌المللی، مقررات جدیدتری که بتواند اعمال انجام شده در این جنگ‌ها را جرم‌انگاری کند به وجود آمده است. در حقیقت طرح کنوانسیون تاسیس دادگاه جنایات جنگی ملل متحده، تحت عنوان کمیسیون جنایات جنگی در سند ۵ دسامبر ۱۹۴۴ تنظیم گردید. به نظر می‌رسد که جامعه بین‌المللی هیچ‌گاه از وضع مقررات جدیدتر بی‌نیاز نباشد.

دیوان کیفری بین‌المللی (به انگلیسی: Court Criminal International، به اختصار ICC) نخستین دادگاه دائمی بین‌المللی برای رسیدگی به جرایم نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت،

جنایت جنگی و جنایت تجاوز (به انگلیسی: Aggression of Crime) است که مقر آن در لاهه، هلند قرار دارد.

این دادگاه به جرایمی رسیدگی می‌کند که پس از این تاریخ توسط اتباع یا در قلمرو یکی از کشورهای عضو انجام شده باشد یا این‌که با تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد به این دیوان احاله شده باشد.

این دادگاه تا کنون به ۵ موضوع نسل‌کشی اوگاندا، نسل‌کشی کنگو، نسل‌کشی آفریقای مرکزی، جنگ دارفور در سودان و نسل‌کشی کنیا رسیدگی و علیه ۱۴ تن اعلام جرم کرده که از بین آن‌ها ۷ تن فراری، ۲ تن فوت شده (یا تصور می‌شود که مرده باشند)، ۴ تن در بازداشت و یک تن به‌طور داوطلبانه در دادگاه حاضر شده‌اند.

بر اساس ماده ۵ اساسنامه رم (مصوب ۱۹۹۸) و اجرایی (سال ۲۰۰۲)، دیوان بین‌المللی کیفری، به چهار گروه از جرایم اشخاص حقیقی رسیدگی می‌کند که «جدی‌ترین جرایم از نظر جامعه بین‌المللی در تمامیت آن» نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز توصیف شده‌اند. اساسنامه رم، تمام این جرایم به جز جنایت تجاوز یا جنایت علیه صلح را تعریف کرده، اما در خصوص تجاوز سرزمینی به توافق نرسیده است. به همین جهت مقرر شده که دیوان از رسیدگی به موضوعات مربوط به این جرم تا هنگامی که کشورهای عضو در ارائه تعریفی از آن و شرایط تعقیب مرتکبین آن به توافق برسند خودداری کند.

کشورهای پذیرنده پیمان، وظیفه دارند که در صورت ایراد اتهام علیه شهروندان خود یا متهمانی که وارد حوزه حاکمیت آن‌ها می‌شوند آنان را دستگیر و برای پیگرد به دادگاه تحویل دهند یا در محاکم داخلی به جرایم آنان رسیدگی کنند. دادگاه حق صدور حکم در مورد اتباع کشورهایی که عضو دادگاه نیستند یا جرمی در آن‌ها اتفاق می‌افتد را ندارد. مگر این‌که این موارد توسط شورای امنیت سازمان ملل به آن ارجاع شده باشد.^{۳۶} این دیوان در ۴ مورد می‌تواند وارد عمل شود:

- زمانی که یکی از کشورهای عضو، داوطلبانه پیگیری موردی از جنایت و نقض حقوق بشر در درون خود را به دادگاه محول کند.
- زمانی که یک کشور غیر عضو، در یک مورد معین، صلاحیت دادگاه را به رسمیت

۳۶- تاسیس دیوان کیفری بین‌المللی / ICC، ماده ۵ اساسنامه رم و صلاحیت رسیدگی به جرایم بین‌المللی (۱۹۹۸).

بشناسد و پرونده‌ای از جنایت جنگی یا نقض حقوق بشر را به آن احاله دهد.

- خود دیوان می‌تواند راسا وارد عمل شود. به خصوص زمانی که افراد حقیقی یا نهادهای غیردولتی، شکایتی را به آن تسلیم کنند (که البته پیشرفت کار در این زمینه کاملاً به همکاری کشور محل جنایت بستگی دارد).

- زمانی که شورای امنیت موردی را به دیوان ارجاع دهد. مانند پرونده «عمر حسن البشیر» در «جنگ دارفور» یا «معمر قذافی» در جنگ داخلی لیبی ۲۰۱۱.

در این باره «مبارک محمود»، دادستان کل «سودان» بر آمادگی دادستانی برای همکاری کامل با دیوان کیفری بین‌المللی در تمامی زمینه‌ها، به‌ویژه در رابطه با قربانیان جنگ دارفور و تحقق عدالت تأکید کرد. وزیر خارجه سودان از تصمیم دولت کشورش برای تحویل عاملان «جنایات جنگی» دارفور به لاهه خبر داد. همچنین ماده ۲۱ اساسنامه رم تحت عنوان «حقوق قابل اجرا» به منابع حقوقی که دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند به آن استناد نماید اشاره می‌کند. اساسنامه به تنهایی نمی‌تواند پاسخگویی هر مسئله احتمالی که مطرح می‌شود، باشد و به همین جهت قضات در صورت فقدان یا ابهام آن در جستجوی راه حل قضیه مطروحه می‌توانند به قوانین ملی مراجعه نمایند.

بند الف) ماده ۲۱ در وهله نخست این اساسنامه و قواعد دادرسی و ادله مربوط به آن؛ بند ب) در مرحله دوم، برحسب اقتضا معاهدات قابل اجرا و اصول و قواعد حقوق بین‌الملل از جمله اصول مسلم حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه؛ بند ج) در غیر این صورت، اصول کلی حقوق که توسط دیوان از قوانین ملی نظام‌های حقوقی جهان استنتاج می‌گردد، سومین منبع در این سلسله مراتب در ماده ۲۱ قوانین ملی است.^{۳۷} از جمله «قوانین ملی دولت‌هایی که قاعدتا بر آن جنایات اعمال صلاحیت می‌کنند» که در خصوص پذیرش اصل صلاحیت قضایی جهانی توسط سوئد، در پرونده حمید نوری / عباسی می‌توان به قانون جزایی این کشور (مصوب ۱۹۶۵) استناد نمود.^{۳۸}

۳۷- ماده ۲۱ و بندهای این ماده در خصوص قواعد دادرسی و ادله مربوط به آن.

۳۸- قانون کیفری سوئد (مصوب ۱۹۶۵).

اساسنامه رم در خصوص منابع، یک رژیم خاصی که متضمن تقدم و تاخر می باشد را معرفی می کند. در راس این منابع خود اساسنامه به همراه عناصر جرایم و قواعد دادرسی و ادله مربوط به آن است. اساسنامه رم در کنفرانس دیپلماتیک (۱۹۹۸) رم پذیرفته شد. حال آن که سند عناصر جرایم و قواعد دادرسی و ادله در سال ۱۹۹۱ و ۲۰۰۰ توسط اجلاسهای کمیسیون مقدماتی طراحی و توسط مجمع دول عضو به هنگام لازم الاجرا شدن اساسنامه تایید گردید. گرچه ماده ۲۱ اساسنامه، عناصر جرایم و قواعد دادرسی و ادله را در یک سطح قرار می دهد، اما مقررات دیگر اساسنامه یعنی مواد ۹ و ۵۱، تصریح می نماید که در صورت تعارض جرایم با قواعد دادرسی با اساسنامه، اساسنامه در اولویت است.^{۳۹}

از این پیش، ماده ۳/۲۱ می گوید که اجرا و تفسیر حقوقی در ماده «نباید با حقوق بشر شناخته شده بین المللی متناقض باشد.» مصادیق بارز این اصل و قاعده در ارتباط با حقوق قربانیان اعمال می گردد. البته این اصل در ارتباط با حقوق متهم نیز می باشد. فراتر از این، این مقرر منحصراً به ارزش ها و هنجارهای رایج زمان پذیرش آن نبوده است زیرا قوانین حقوق بشر بین المللی امری است که مستمراً در حال تحول و تدوین است و پذیرش آن در اساسنامه به معنای تعهد نسبت به حقوقی است که در سال های بعد نیز شکل خواهد گرفت.

برای نمونه، به نقل از خبرگزاری اسپوتنیک، «مریم الصادق المهدی»، وزیر خارجه سودان در جریان دیدار با کریم خان دادستان کل دیوان کیفری بین المللی اعلام کرد (۲۰۱۱) که کابینه دولت کشورش تصمیم به تحویل عاملان «جنایات جنگی» دارفور به لاهه گرفته است. وی همچنین گفت که کابینه دولت پیش نویس قانون مجوز پیوستن سودان به اساسنامه روم را صادر کرد. المهدی همچنین بر همکاری با لاهه در راستای تحقق عدالت برای خانواده های قربانیان جنایات دارفور تاکید کرد. وزیر امور خارجه سودان همچنین تاکید کرد که در جلسه مشترک شورای وزیران و شورای حاکمیت (پارلمان موقت) درباره تحویل مجرمان به لاهه و تصمیم اخیر شورای وزیران مبنی بر تصویب اساسنامه رم بحث خواهد شد.

در همین حال، مبارک محمود، دادستان کل سودان بر آمادگی دادستانی برای همکاری کامل با دیوان کیفری بین المللی در تمامی زمینه ها، به ویژه در رابطه با قربانیان جنگ دارفور

۳۹- ماده ۹ اساسنامه در خصوص عناصر تشکیل دهنده جرایم، ماده ۱۵ صلاحیت و اختیارات دادستان.

و تحقق عدالت تاکید کرد.^{۴۰}

دادستان کل دیوان کیفری بین‌الملل از دولت انتقالی سودان خواست تا افراد مظنون تحت تعقیب به اتهام «جنایت‌های جنگی و کشتار جمعی» در جنگ دارفور را به این دیوان تحویل دهد. مظنونان دادگاه کیفری بین‌المللی «عمر البشیر» رئیس‌جمهوری مخلوع، «عبدالرحیم محمد حسین» وزیر دفاع او، «احمد هارون» وزیر کشورش و «علی کوشیب» هستند که کوشیب خود را تحویل داده و در حال حاضر در لاهه، محاکمه‌اش در جریان است. «کریم خان» نیز بر اهمیت برداشتن گام‌های عملی برای برقراری عدالت درباره قربانیان جنگ دارفور و مجازات عاملان ارتکاب جنایت علیه آن‌ها تاکید کرد.

البته بسیاری از کشورها در انتقاد به جرایم فاحش بین‌المللی، خواستار افزودن تروریسم و قاچاق مواد مخدر به این فهرست بودند. اما توافقی بر سر تعریف تروریسم حاصل نشد و در مورد قاچاق مواد مخدر نیز تصور می‌شد که ممکن است عمده منابع محدود این دادگاه، به رسیدگی به آن اختصاص یابد. هند نیز اصرار داشت که کاربرد جنگ‌افزار هسته‌ای و سایر جنگ‌افزار کشتار جمعی به عنوان جنایت جنگی در صلاحیت دیوان باشد که این تلاش ناموفق ماند. هند پس از آن از این موضوع ابراز نگرانی کرد که «اساسنامه رم به روشنی این مفهوم را بیان می‌دارد که کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی یک جنایت جنگی به شمار نمی‌رود» که این یک هشدار غیرعادی به جامعه بین‌المللی بود.

برخی هم از این موضوع انتقاد کرده‌اند که اساسنامه رم جرایم را بیش از اندازه گسترده و مبهم تعریف کرده است. برای نمونه دولت چین گفته است که تعریف جنایت جنگی در این اساسنامه فراتر از تعریف آن در حقوق بین‌الملل عرفی است.

حمایت آمریکا از اسرائیل برای جلوگیری از محاکمه مقامات نظامی اسرائیلی، منجر به تضعیف دیوان شده است.^{۴۱}

۴۰- ماده ۳/۲۱ اساسنامه رم در خصوص اجرا و تفسیر حقوقی.

۴۱- جرم بکارگیری سلاح‌های کشتار جمعی در اساسنامه رم.

اصل صلاحیت قضایی جهانی چیست؟

مبانی صلاحیت

اساساً دولت‌ها بر پایه پنج مبنا در حوزه حقوق کیفری اعمال صلاحیت می‌کنند: «صلاحیت سرزمینی، حمایتی، تابعیت مجرم (صلاحیت شخصی فعال)، تابعیت قربانی (صلاحیت شخصی غیرفعال) و صلاحیت جهانی. برای نمونه، در قضیه لوتوس قاضی مور (قاضی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی) به فرضی تحت عنوان قاعده Commissi delicti Forum اشاره دارد.^{۴۲}

صلاحیت سرزمینی؛ معمول‌ترین نوع صلاحیت‌های یاد شده است که دولت می‌تواند منطقی مطمئن باشد که واقعا می‌تواند آیین دادگاه‌های خود را اعمال نماید. در قضیه لوتوس، قاضی مور (قاضی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی) به فرضی تحت عنوان قاعده Commissi delicti Forum، اشاره می‌کند. یکی از کهن‌ترین معاهدات حقوق کیفری، معاهده قانون کیفری بین‌المللی امضا شده در ۲۳ ژانویه ۱۸۸۹ است که می‌گوید: «صرف‌نظر از تابعیت مرتکب یا قربانی، جرایم توسط دادگاه‌هایی محاکمه و نیز به موجب قوانین ملی سرزمینی مجازات می‌شوند که در آن‌جا ارتکاب یافته اند.»^{۴۳} و گاه صلاحیت سرزمینی می‌تواند قلمرو وسیع‌تری یافته و حتی شامل اعمالی گردد که در خارج از سرزمین دولت رخ داده ولی تاثیر مستقیم بر آن داشته است (دعوی ایالات متحده آمریکا علیه نوریگا).^{۴۴}

دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه «لوتوس» حق کشورها برای اعمال صلاحیت مبتنی بر تابعیت قربانی (صلاحیت شخصی غیرفعال)^{۴۵} را در مقایسه با اعمال صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجرم (صلاحیت شخصی فعال) که از استحکام بیشتری برخوردار است را نپذیرفت.

اصل صلاحیت قضایی جهانی برخی جرایم مانند نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت، جرایم جنگی که از جمله جرایم خطرناک در اساسنامه رم هستند و به حیث آثار و عواقبی

۴۲- قضیه لوتوس (فرانسه علیه ترکیه)، دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی (۱۹۲۷).

۴۳- معاهدات حقوق کیفری ۲۳ ژانویه ۱۸۸۹. مجله امریکایی حقوق بین‌الملل ۲۹ (۱۹۳۵)، ۶۳۷.

۴۴- United States v. Noriega T746f (sd Fla.1990).

۴۵- همان منبع، قضیه لوتوس.

که برای جامعه جهانی و بشریت به بار می‌آورند، به عنوان جرم بین‌المللی شناخته شده و بطور وسیعی مورد پذیرش قرار گرفته است. بر پایه اصل «صلاحیت جهانی» در حقوق کیفری بین‌المللی، جرایمی وجود دارد که فارغ از این‌که مجرم تابعیت چه کشوری را دارد، یا جرم در کدام کشور رخ داده است، یا قربانی چه ملیتی را داراست، دستگاه‌های قضایی کشورهای متعهد به این اصل، صلاحیت رسیدگی به این جرایم را دارند.

از دیگر فراز مفهوم «میراث مشترک بشریت» همچون حوزه حقوق فضای ماوراء جو و نیز قلمرو حقوق دریا، بُعد زمانی رشته‌های همبستگی نسل‌های انسانی را آشکارا به نمایش درآورده است. اعمال این مفهوم گرچه با مشکلاتی روبروست، فی‌نفسه بر اندیشه موجودیت منافع عالی مشترک و ضرورت «عدالت توزیعی بین‌المللی» متکی است. به هر روی تحول و تکامل حقوق ملل نوظخته به درستی نشانگر این است که مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و مسئولیت کیفری افراد و نیز آثار و تبعات حقوقی آن‌ها مکمل یکدیگرند. در رویارویی با «بی‌کیفرمانی» و جستجوی عدالت بین‌المللی، تاثیر این مفاهیم بر یکدیگر از شناسایی رسمی منافع عالی یا بنیادین جامعه بین‌المللی حکایت دارد که در عین حال به اصل «صلاحیت قضایی جهانی» روحی تازه دمیده و تا حد بسیاری از محدوده اصول کلاسیک «صلاحیت سرزمینی و ملیت» خارج گردیده است.

بنا بر آن چه پیشتر گفته شد، دادگاه‌های بین‌المللی در ایجاد زمینه برای استقرار «حکومت قانون»، [اولویت «حقوق» در جوامع ملی و بین‌المللی] سهم و نقشی مستقیم داشته‌اند. «حکومت قانون» مضمونی است که مجمع عمومی سازمان ملل از ۲۰۰۶ تا کنون همچنان در دستور کار خود قرار داده است.^{۴۶}

صلاحیت زمانی

دیوان، نهادی مربوط به آینده است و تنها نسبت به جرایمی صلاحیت دارد که پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه آن ارتکاب می‌یابند.^{۴۷} در خصوص دولت‌هایی که پس از

۴۶- کنوانسیون منع و مجازات جرم ژنوساید (۱۹۴۸) - ماده ۶.

۴۷- همان منبع، ماده ۱/۱۱.

لازم الاجراشدن اساسنامه به آن ملحق می‌شوند، دیوان تنها نسبت به جرایم ارتكابی پس از این مرحله، اساسنامه نسبت به آن‌ها واجد صلاحیت است.^{۴۸} در این باره اساسنامه در ماده ۲۴ دوباره این موضوع را بیان می‌دارد که: «هیچ‌کس به موجب این اساسنامه نسبت به عملی که پیش از لازم‌الاجراشدن آن مرتکب شده است، مسئولیت کیفری نخواهد داشت. در حقیقت مواد ۱۱ و ۲۴ به نحوی تنگاتنگ با یکدیگر مرتبط هستند. در مورد قاعده کلی مربوط به اعمال صلاحیت زمانی اساسنامه، یک استثنا وجود دارد و آن این است که دولتی به موجب یک اعلامیه خاص صلاحیت دیوان را نسبت به جرایمی خاص به رسمیت بشناسد ولو آن‌که این دولت عضو اساسنامه نباشد.^{۴۹} اما حتی در چنین وضعیتی، دیوان نسبت به تعقیب جنایات ارتكابی تا پیش از لازم‌الاجراشدن اساسنامه، فاقد صلاحیت خواهد بود.

بر این پایه، قاعده عطف بماسبق‌نشدن قوانین کیفری در مواد ۲۲ و ۲۳ اساسنامه مقرر گردیده است. ماده ۱/۲۲ می‌گوید: «هیچ‌کس به موجب این اساسنامه مسئولیت کیفری نخواهد داشت مگر این‌که عمل وی در زمان وقوع، منطبق با یکی از جرایمی باشد که در صلاحیت دیوان است.»^{۵۰}

صلاحیت شخصی

دیوان کیفری به موجب بند (ب) ماده ۲/۱۲ نسبت به اتباع یک دولت عضو که متهم به ارتكاب جرم می‌باشند واجد صلاحیت است. دیوان همچنین می‌تواند اتباع دول غیر عضو را که صلاحیت آن را به موجب صدور اعلامیه می‌پذیرند، یا در پی تصمیم شورای امنیت، تحت تعقیب قرار دهد. در نظام‌های حقوقی داخلی مصونیت در مورد دیپلمات‌ها و گاه در خصوص ماموران ارشد یا سران دولت‌ها امر غیرمعارفی نیست. اما اساسنامه رم در این زمینه واجد محدودیت خیلی بیشتری است. گرچه ماده ۹۸، دیوان را از تقاضای نوعی همکاری

۴۸- ماده ۲۴ اساسنامه رم.

۴۹- Persaland, "international Criminal Law Criminal Court, pp.189-216 at p.198.

۵۰- اساسنامه رم، ماده (ب) ۱۳.

یا تحویل که دولت مورد درخواست را ناگزیر به نقض سایر تعهدات قانونی بین‌المللی اش در ارتباط با مسئله مصونیت می‌کند، منع نموده، اما اساسنامه در این باره هیچ مصونیتی را مقرر نمی‌کند. یک فرد تحت بازداشت دیوان به نظر می‌رسد که هیچ راه فراری مبتنی بر ادعای مصونیت برایش وجود ندارد. این پیشنهاد که رئیس یک دولت می‌تواند تقاضای مصونیت کند در دادگاه نورنبرگ مردود شد. این اصل در ماده ۴ کنوانسیون ژنو تکرار و در ماده ۲۷ اساسنامه رم نیز دوباره بیان شده است.^{۵۱}

این اساسنامه همچنین اعلام می‌دارد که دیوان فاقد صلاحیت رسیدگی به جرایم اشخاص حقیقی زیر ۱۸ سال در زمان تخلف است و سمت رسمی افراد متهم تاثیری در صلاحیت آن ندارد. در واقع هیچ مصونیتی، چه در قوانین داخلی و چه در قوانین بین‌المللی به افراد داده شده باشد، مانع از رسیدگی دیوان نیست. دولت فرانسه هم به همین علت، پیش از پیوستن به دیوان مقررات قانون اساسی خود در مورد مصونیت رئیس‌جمهور فرانسه را اصلاح کرد.^{۵۲}

صلاحیت سرزمینی

دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به جرایم ارتكابی در سرزمین دولت‌های عضو گذشته از تابعیت مجرم دارای صلاحیت است. این اصل کلی در ماده ۲/۱۲ اعلام می‌دارد: «دیوان همچنین نسبت به جرایم ارتكابی در سرزمین دولت‌هایی که صلاحیت دیوان را بر اساس یک اعلامیه خاص می‌پذیرند و نیز نسبت به جرایم ارتكابی در سرزمین دولتی که توسط شورای امنیت اعلام می‌گردد واجد صلاحیت است. کنوانسیون ژنوساید-نسل‌کشی (۱۹۴۸) برای این ایده که یک دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به جرایم ارتكابی در سرزمین یک دولت عضو واجد صلاحیت باشد، یک سابقه ذهنی مناسبی را ایجاد نموده است. در واقع ماده ۶ کنوانسیون مورد نظر چنین تمهیدی است.^{۵۳}

۵۱- همان ماده ۳/۱۲ و قواعد دادرسی.

۵۲- UN Doc.A/ CONF. 183/C. WGPP/L.I, p, 2.

۵۳- اساسنامه رم، ماده (الف)، ۲، ۱۲ + کنوانسیون نسل‌کشی (۱۹۴۸) + ماده ۶.

صلاحیت موضوعی

نقطه عزیمت برای شناسایی جرایمی که به موجب حقوق بین‌الملل در حوزه صلاحیت جهانی قرار می‌گیرند مطالعاتی است که کمیسیون حقوق بین‌الملل انجام داده است. در یقت طرح کنوانسیون تاسیس دادگاه جنایات جنگی ملل متحده، تحت عنوان کمیسیون جنایات جنگی در سند ۵ دسامبر ۱۹۴۴ تنظیم گردید.

کمیسیون یادشده در پیش‌نویس قانون جرایم علیه «صلح و امنیت بشر» که در (سال ۱۹۹۶) تدوین نمود پیشنهاد کرده است که «نسل‌کشی، جرایم علیه بشریت، جرایم علیه سازمان ملل و کارکنان آن و جرایم جنگی» در حوزه صلاحیت جهانی قرار گیرند. به موجب پیش‌نویس هر یک از دولت‌های عضو باید هر کسی را که در قلمرو اوست و به یکی از جرایم یادشده متهم است، به منظور محاکمه مسترد نماید. در حقیقت این مفاهیم در مواد ۶ تا ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تعریف شده است.^{۵۴}

«مولود مشروع، مقبول و معتبر حقوق بشردوستانه» بین‌المللی عرفی و حقوق کیفری است و بنابراین باید به عنوان الگویی از سوی قوانین ملی کشورها به موجب اصل صلاحیت جهانی مورد تعقیب قرار گیرد. افزون بر این، جرایم شکنجه نیز اگرچه به عنوان جرم علیه بشریت احصا نشده اما به استناد کنوانسیون سازمان ملل علیه شکنجه در حوزه صلاحیت جهانی قرار می‌گیرد.

صلاحیت موضوعی متناظر است بر جرایمی که دیوان می‌تواند آن‌ها را مورد تعقیب قرار دهد که عبارتند از: «ژنوساید، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی، تجاوز و جرایم علیه اجراء عدالت.»

یکی از مسائل ویژه در ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی تعیین صلاحیت شخصی و سرزمینی آن بود. گرچه از برخی جنبه‌ها مدل‌های مناسبی از اجرای عدالت بین‌المللی وجود داشت، اما تا پیش از این جامعه بین‌المللی هیچگاه شاهد عزم و تلاشی برای ایجاد دیوانی با یک چنین کاربرد و قلمرو وسیعی نبود. دادگاه نورنبرگ برای محاکمه و مجازات افرادی که به عنوان فرد یا عضو سازمان‌هایی که در جهت منافع دولت‌های محور اروپایی یعنی آلمان و ایتالیا عمل می‌کردند و مرتکب یکی از جرایم داخل در صلاحیت دادگاه شده بودند، واجد

۵۴- کمیسیون حقوق بین‌الملل (۱۹۹۶)، مواد ۶ تا ۱۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی.

صلاحیت بود.^{۵۵} بر این اساس صلاحیت دادگاه نورنبرگ ماهیتا صلاحیت شخصی بود و خوانندگان باید در جهت منافع دول محور اروپایی عمل می‌کردند. صلاحیت دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق محدود به جرایم ارتكابی در سرزمین یوگسلاوی سابق از سال ۱۹۹۱ به بعد بود.^{۵۶} بنابراین صلاحیت این دادگاه ماهیتا سرزمینی بود. نیز دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا نسبت به جرایم ارتكابی طی سال ۱۹۹۴ در رواندا و نیز جرایم ارتكابی توسط اتباع رواندایی که در همان زمان در کشورهای همسایه به سر می‌بردند، واجد صلاحیت بود.^{۵۷} برای مینا صلاحیت این دادگاه، هم شخصی بود و هم سرزمینی.

به هر روی تفاوت اساسی دادگاه‌های بین‌المللی با دیوان کیفری بین‌المللی آن است که این دیوان با رضایت کشورهایی به وجود می‌آید که خودشان موضوع صلاحیت دیوان هستند. آن‌ها توافق نمودند که جرایم ارتكابی در سرزمینشان یا توسط اتباعشان تحت تعقیب قرار گیرد. این دو، پایه‌های صلاحیت دیوان بشمار می‌آیند.

اساسنامه رم در حقیقت بین دو مفهوم به هم پیوسته «صلاحیت» و «قابلیت پذیرش» تمایز قائل شده است. مفهوم صلاحیت به پارامترهای قانونی مربوط به تشکیل و برگزاری دادگاه و برحسب مورد صلاحیت موضوعی، صلاحیت زمانی، صلاحیت مکانی و صلاحیت شخصی برمی‌گردد. اما مسئله قابلیت پذیرش در یک مرحله بعد مطرح می‌گردد و آن این‌که آیا موضوعی را که دیوان احتمالا نسبت به آن واجد صلاحیت است باید نزد دیوان طرح دعوی شود یا خیر. پس، مسئله صلاحیت مربوط به بررسی دیوان در خصوص وضعیتی است که در آن یک جرم ارتكاب یافته و تعقیب ضرورتا منوط به تعیین و تعریف موضوع بوده و مسئله قابلیت پذیرش امری است که پس از صلاحیت مورد بررسی قرار می‌گیرد.^{۵۸}

دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به چهار گروه از جرایم یعنی ژنوساید، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز واجد صلاحیت است. به موجب ماده ۵ اساسنامه این جرایم به عنوان «خطرناک‌ترین جرایم مربوط با کل جامعه بین‌المللی» توصیف شده‌اند.

۵۵- موافقتنامه تعقیب و مجازات جنایتکاران جنگی و تاسیس منشور دادگاه نظامی بین‌المللی (۱۹۵۱)، ماده ۶.

۵۶- اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت.

۵۷- اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا، قطعنامه ۹۵۵ شورای امنیت.

۵۸- Ruth.B.Philips, "the international Criminal court statute; Jurisdiction and admissibility" (1999) 10 criminal law fourm 61m at p;77.

البته مفهوم «جرایم بین‌الملل» چند قرن است که مطرح می‌باشد. این جرایم اساساً به عنوان جرایمی در نظر گرفته می‌شوند که مستلزم سرکوب در ابعاد بین‌المللی هستند. در سال‌های گذشته با وقوع مکرر مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی و قربانی شدن میلیون‌ها تن زن و مرد و خردسال و کهنسال و گرفتاری آن‌ها در گرداب اضطراب و ناامنی، ایده مقابله با چنین رفتارهای وحشیانه و بی‌رحمانه که در جامعه بین‌المللی موجب تشویش می‌شود، توسط دیوان کیفری بین‌المللی که اساسنامه آن از اول ژوئیه ۲۰۰۲، قدرت اجرایی یافت و اینک ۱۰۸ دولت به عضویت آن درآمده‌اند تا تاریخ پانزدهم آوریل ۲۰۰۹ امید به مقابله با جرایم بین‌المللی را افزون ساخته است. ژنوساید، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز به عنوان مهم‌ترین جرایم بین‌المللی، مشمول صلاحیت این مرجع قرار گرفته و نظام‌های قضایی ملی قلمداد شده است.

صلاحیت تکمیلی

ماهیت تکمیلی صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، متضمن نوعی هماهنگی و پویایی در ساختار قضایی و تقنینی نظام‌های ملی است تا دولت‌ها بتوانند اولویت خود را در رسیدگی و تعقیب جرایم بین‌المللی محفوظ بدارند.

با وجود این‌که درباره اصل صلاحیت قضایی جهانی دادگاه‌های ملی در اساسنامه دیوان، مقرره صریحی وجود ندارد، اما انتظار می‌رود که با افزایش تعداد دولت‌هایی که بر صلاحیت گردن نهاده‌اند و نیز امکان ارجاع وضعیت از جانب شورای امنیت به دیوان، اعمال اصل صلاحیت جهانی نیز با اقبال دادگاه‌های ملی مواجه شود و حدود و ثغور آن اصل در رویه قضایی دیوان معین گردد. فراتر از آن، آثار صلاحیت تکمیلی دیوان بر نظام‌های قضایی ملی در رسیدگی به جنایات بین‌المللی از جمله مباحث مهم است که زمینه تعدیل موانع و رفع معضلات پیش روی اصل صلاحیت جهانی را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب انتظار می‌رود، مقابله با بی‌کیفری جرایم بین‌المللی، موجب تقویت رابطه‌ای موزون و هماهنگ میان صلاحیت‌های دادگاه‌های ملی و دیوان کیفری بین‌المللی گردد.

برخلاف دادگاه‌های ویژه رسیدگی به جنایات، جنگ بوسنی شامل نسل‌کشی بوسنی و کشتار سربرنیتسا و نسل‌کشی رواندا از صلاحیت هم‌زمان با دادگاه‌های ملی برخوردار بودند.

در مورد دیوان بین‌المللی کیفری اصل صلاحیت تکمیلی مورد پذیرش قرار گرفته است. به این معنی که مسئولیت اصلی در تعقیب و رسیدگی به جنایات، موضوع صلاحیت دیوان با دادگاه‌های ملی است و در صورت عدم تمایل یا توانایی دادگاه‌های ملی یا نبود دستگاه قضایی مستقل و کارآمد، دیوان بین‌المللی کیفری اعمال صلاحیت خواهد کرد. به این ترتیب این دیوان مکمل محاکم ملی است اما جایگزین یا جانشین آنان نیست.^{۵۹}

اصل صلاحیت تکمیلی، یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد دیوان کیفری بین‌المللی است که رابطه میان دیوان و مراجع قضایی ملی را تنظیم می‌کند. اساسنامه چارچوبی را برای تعیین این که آیا یک نظام قضایی داخلی-ملی «واقعا قادر و یا مایل» به رسیدگی به یک قضیه است یا خیر، مقرر نموده است. به موجب این اصل، دیوان در رسیدگی به جنایات بین‌المللی در صورتی به اعمال صلاحیت می‌پردازد که دادگاه‌هایی ملی قادر و یا توانا به رسیدگی نباشند. در خصوص عدم تمایل ماده ۲/۱۷ اساسنامه رم؛ اعلام می‌نماید که با توجه به اصول دادرسی شناخته شده در حقوق بین‌الملل، دیوان باید بررسی نماید که آیا هدف از دادرسی ملی، پناه دادن به مجرم بوده و یا تاخیری غیرقابل توجیه در رسیدگی وجود داشته و یا آیا دادرسی انجام شده و یا در حال انجام بطور مستقل یا بی‌طرفانه نبوده و به نحوی صورت گرفته یا می‌گیرد که در آن شرایط با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص مورد نظر مغایرت دارد و یا ماده ۳/۱۷ در خصوص عدم توانایی می‌گوید: «دیوان باید با توجه به فروپاشی کامل یا قابل ملاحظه نظام قضایی ملی یا دلیل و شاهد یا اساسا انجام دادرسی اظهار نظر نماید در حقیقت قضات در بیان عناصر تعیین کننده قابلیت پذیرش یک عنصر اضافی دیگری را مطرح نموده‌اند و آن این است که آیا نظام ملی غیرفعال است یا خیر.»^{۶۰}

بنابراین در وهله نخست آیا یک نظام قضایی ملی / داخلی «قادر» یا «مایل» به رسیدگی به یک قضیه است یا خیر. که این حق و شاید وظیفه دولت‌ها است که صلاحیت کیفری خود را بر کسانی که مسئول ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند، اعمال نمایند. دوم، تکمیلی بودن صلاحیت دیوان، افزون بر اینکه، بر اولویت صلاحیت دولت‌ها در تعقیب و مجازات

۵۹- دادگاه‌های ویژه رسیدگی به جنایات، جنگ بوسنی ۲۲، ۷، ۱۹۹۴.

۶۰- See John T. Holmes, "the principle of complementarity", in Lee; the International Criminal Court, pp.41-78.

جرائم بین‌المللی مبتنی است، ملاحظات مربوط به موثر بودن و کارآمدی رسیدگی‌ها را نیز در خود نهفته دارد. به واقع دولت‌ها دسترسی بیشتری به ادله، مدارک، شهود و منابع مورد نیاز برای تحقیق و تعقیب جرائم بین‌المللی را دارند و این نظام به عنوان مکانیزمی عمل می‌کند که دولت‌ها را در:

۱. تقسیم‌بندی جرائم به جنایت، جنحه و خلاف که در نظام کیفری بسیاری از کشورها معمول است اما در حقوق بین‌الملل محلی از اعراب ندارد. بنابراین در تحقیق حاضر واژگان جرم یا جرائم بین‌المللی و جنایت یا جنایات بین‌المللی به صورت مترادف مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

۲. اینک به تدریج پیشگیری و مجازات جنایات بین‌المللی فراتر از حق و امتیاز، در حال تبدیل شدن به تکلیف و تعهدی بین‌المللی است. این امر بیانگر فرایند توسعه و تحول حقوق بین‌الملل کیفری و تاثیرگذاری آن بر سیستم‌های قضایی ملی است که عبارت است از صلاحیت کیفری دولت نسبت به جرائم «Principle Territorial».

۳. اصل صلاحیت سرزمینی.

۴. اصل صلاحیت شخصی فعال ارتكابی؛ که توسط یکی از اتباع خود به وقوع می‌پیوندد، دادگاه واجد صلاحیت است. هر دولت در برابر جرایمی که امنیت داخلی یا خارجی او «Principle Protective» یعنی تبعه همان دولت مرتکب جرم می‌شود، به حیث حقوقی قوه قضاییه آن دولت صلاحیت رسیدگی به جرم ارتكابی تبعه خود را دارد.

۵. اصل صلاحیت واقعی تهدید می‌کند حتی اگر این جرائم در خارج از قلمرو آن و توسط بیگانگان ارتكاب یافته باشد، خود را واجد صلاحیت می‌داند.

۶. اصل صلاحیت شخصی منفعل قربانی جرم، تبعه آن کشور است خود را صالح به رسیدگی بدانند.

۷. حضور متهم یا دستگیری وی در قلمرو دولت، از سوی برخی حقوق دانان شرط لازم برای اعمال صلاحیت تعبیر می‌شود. در مقابل برخی منوط به «مقید» یا «صلاحیت جهانی مشروط» جهانی شمرده شده است که از آن اعمال صلاحیت جهانی به حضور متهم را مغایر با اختیار دولت‌ها در تعقیب جنایتکاران بین‌المللی می‌دانند. در تعریف اصل صلاحیت جهانی، گفته شده، اصلی است که به دولت‌ها اجازه

می‌دهد صلاحیت کیفری خود را بر افرادی اعمال کنند که مرتکب جنایاتی علیه حقوق بین‌الملل شده‌اند. در حقیقت، این اصل برای رفع خلا ناشی از عدم نمی‌باشد، بلکه جهت قابلیت اعمال اصول دیگر، به وجود آمده است و این همان جنبه فرعی یا ثانوی اصل صلاحیت جهانی است.

اساسنامه رم در ضمن اصل صلاحیت تکمیلی، این امر را تصریح نموده است که تعقیبات بین‌المللی به تنهایی، هرگز برای تحقق عدالت کافی نیست و نظام‌های قضایی ملی و هدف از خاتمه دادن به بی‌کیفری دارای نقش تعیین‌کننده هستند.

پیش‌بینی اصل صلاحیت جهانی نیز سرکوب موثر رفتارهای مجرمانه‌ای است که برای کل جامعه بشری زیان‌بار به شمار می‌رود. بدین منظور حقوق بین‌الملل کیفری، پیگرد بین‌المللی متهمان به این جنایات را به دادگاه‌های ملی واگذار کرده است و این گفته، نه تنها در گذشته، بل، در حال حاضر نیز صحیح به نظر می‌رسد و حتی پس از تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز همچنان وظیفه پیگرد مهم‌ترین جنایات بین‌المللی با دولت‌ها است و اعطای صلاحیت به همه دولت‌ها در تعقیب و محاکمه این افراد، مایه این امید است که آن‌ها روزی به سزای اعمال خود برسند و اگر در محل ارتکاب جرم از کیفر گریختند در جای دیگر از جهان به محاکمه کشیده شوند. بنابراین می‌توان گفت که با اعمال اصل صلاحیت جهانی، دادگاه‌های ملی به خدمت هنجارهای بین‌المللی در می‌آیند و این مبنای مهم صلاحیت جهانی حتی پس از تاسیس دیوان در اساسنامه شامل دولت «دارای صلاحیت» غیرقابل خدشه و باقی است. پس «دولت»، دارای مفهوم اعمال‌کننده صلاحیت جهانی نیز می‌باشد.^{۶۱}

نقش صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی در تعدیل برخی موانع اعمال صلاحیت جهانی

اصل صلاحیت تکمیلی مبنی بر اولویت دادگاه‌های ملی در رسیدگی به جنایات بین‌المللی،

از اهمیت بسیاری برخوردار است و به نظر می‌رسد که تدوین‌کنندگان اساسنامه از وضع این اصل به دنبال تحقق آرمان‌های بلندی بوده‌اند که به طور مستقیم و غیرمستقیم و به مرور زمان، پویایی نظام‌های ملی را در زمینه‌های تقنینی، قضایی و اجرایی در پی خواهد داشت تا آن‌جا که پیش‌بینی می‌شود، دولت‌ها با توجه به اهمیت جرم‌انگاری جنایات مشمول صلاحیت دیوان، با جدیت بیشتری به وضع قوانین مقتضی بپردازند. تکمیلی بودن صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در رابطه با تعدیل برخی از مهم‌ترین موانع اعمال صلاحیت جهانی توسط دادگاه‌های ملی موثر واقع می‌شود.

فقدان یا نقص قوانین و مقررات داخلی یکی از اقدامات لازم دولت‌ها برای مقابله با جنایات بین‌المللی، جرم‌انگاری چنین نقض‌هایی در قوانین داخلی آن‌ها به شمار می‌رود، زیرا یکی از دلایل مهم کوتاهی و عدم رغبت دادگاه‌های ملی در رسیدگی به این جنایات، فقدان یا نقص قوانین و مقررات است. همان‌طور که این امر در رابطه با اعمال صلاحیت جهانی توسط دادگاه‌های ملی قابل طرح می‌باشد.

اهمیت وضع قوانین لازم در رابطه با اعمال اصل صلاحیت جهانی

اصل صلاحیت جهانی با توجه به ماهیت فرعی و ثانوی خویش و نیز تردید در اجباری یا اختیاری بودن آن، با بی‌میلی اغلب دولت‌ها مواجه بوده است. رویه عملی دولت‌ها و محدود پرونده‌هایی که بر مبنای این اصل صلاحیتی تشکیل شده‌اند در تأیید این نظر قابل استناد می‌باشد. البته نباید ملاحظات «سیاسی» دولت‌ها و دغدغه آن‌ها برای حفظ نظم عمومی بین‌المللی را نیز از نظر دور داشت.

برخی از حقوق‌دانان معتقدند، ماهیت تکمیلی بودن صلاحیت دیوان به طور قابل ملاحظه‌ای در تحلیل‌های دیوان بین‌المللی دادگستری نادیده گرفته شده است. صلاحیت قضایی، به ویژه در خصوص اعمال صلاحیت کیفری از سوی دادگاه‌های ملی در رابطه با جرایم سنگین حقوق بشری خواهد پرداخت. بدین سیاق از مسائل مربوط به اجرای احکام و همچنین اعمال صلاحیت در خصوص امور مدنی و جبران خسارت و ضرر سخن به میان نخواهد آمد.

اصطلاح «جرایم سنگین بشری» برای بیان اختصاری پاره‌ای از تخلفات مهم از حقوق

بشردوستانه بین‌المللی و حقوق بشر بین‌المللی که به جرایم حقوق بین‌الملل توصیف شده است به کاربرده می‌شود. با توجه به تعریف یاد شده، دادگاه‌هایی که پس از جنگ جهانی دوم تاسیس شد و معمولاً از آن‌ها به عنوان نمونه‌هایی از اعمال صلاحیت جهانی یاد می‌شود البته به جز یک یا دو استثنا در حقیقت مشمول عنوان یاد شده نمی‌شوند.^{۶۲}

سوئد در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۱ به اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی پیوست. اما پیگرد قضایی جرایم در سوئد، چه عادی و چه بین‌المللی، در صورتی ممکن می‌شود که مفاد آن‌ها ابتدا در قوانین داخلی مدون شده باشند. به همین خاطر امکان پیگرد کیفری اتهام بین‌المللی «جنایت علیه بشریت» تنها از سال ۲۰۱۴ با تصویب «ماده قانونی ۴۰۶ در مورد مجازات نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت» در این کشور میسر شد. این قانون «جنایت علیه بشریت» را با تفاوت‌های کوچکی مُعادل اساسنامه رم تعریف کرده است. از زمان تصویب ماده قانونی (۲۰۱۴) نیز دو پرونده با اتهام «جنایت جنگی» مشمول آن شده‌اند. افزون بر این به موجب قانون جزایی سوئد در جرایم عادی حداقل مجازات آن‌ها چهار سال زندان (فصل ۲ بخش ۳ بند ۷ قانون ۱۹۶۵)، مانند قتل عمد (فصل ۳ بخش ۱)، تجاوز جنسی (فصل ۶ بخش ۱ بند ۳)، آدم‌ربایی (فصل ۴ بخش ۱) و تعرض شدید و جدی به اشخاص (فصل ۳ بخش ۶ بند ۲) است.^{۶۳}

۶۲- همان منبع.

۶۳- موادی از قانون جزایی سوئد در خصوص مجازات نسل‌کشی و...

فصل چهارم

اهمیت جرم

قانون کیفری اصلی‌ترین رکن نظام کیفری به شمار می‌رود. دولت‌ها از طریق قانون کیفری با مشخص نمودن محدوده‌های ممنوعه کیفری و پیش‌بینی ضمانت اجراهای کیفری برای تجاوزکنندگان به این محدوده‌ها، در صدد هستند تا از شکل‌گیری پدیده مجرمانه پیش‌گیری نموده و یا حداقل آن را کاهش داده و تحت کنترل درآورند. بنابراین اگرچه وجود قانون کیفری برای یک جامعه امری ضروری است اما نمی‌توان تبعات ناشی از تصویب و اجرای آن را نادیده انگاشت. در مواردی این قانون کیفری که در پی مبارزه با بزهکاری است خود به یک عامل جرم‌زا تبدیل می‌شود و زمینه‌ها و شرایط ارتکاب جرم را فراهم می‌نماید. با بررسی قانون مجازات اسلامی متوجه می‌شویم که قانون به طور مستقیم و غیرمستقیم می‌تواند شرایط ارتکاب جرم را فراهم نماید. در مواردی با تجویز قانونی ارتکاب اعمال جرم‌گونه و انتقال حق دادگستری به افراد عادی به طور مستقیم به یک عامل جرم‌زا تبدیل می‌شود. جرم‌زایی غیر مستقیم قانون مجازات اسلامی نیز در پرتو عدول از رژیم قانونی بودن حقوق کیفری، عدول از اصل حمایت و تعیین ضمانت اجراهای نامتناسب و تقلیل سن مسئولیت کیفری افراد، قابل مشاهده است.

از سوی دیگر، دیدگاه قیم‌مآبی قانونی مطلق و اخلاق‌گرایی قانونی و ادغام مفاهیم بزه و انحراف، پذیرش مجازات‌ها به عنوان بهترین راه‌حل برای مبارزه با بزهکاری و... سبب

افزایش عناوین مجرمانه گردیده است که این خود به عنوان یک عامل جرم‌زا محسوب می‌گردد. وقتی قوانین کیفری انبوه شد و مجازات‌ها وِرای ظرفیت حافظه انسان متعدد و زیاد شد یکدیگر را خنثی نموده و در نهایت بی‌معنی می‌شوند. افزایش عناوین مجرمانه نتیجه‌ای جز ازدیاد جمعیت کیفری زندان‌ها، لطمه به آزادی‌های فردی و عدالت اجتماعی و جرم‌زایی بالقوه حقوق کیفری نخواهد داشت.

یکی از مهم‌ترین اصول قوانین کیفری مدرن، اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. این اصل دلالت بر آن دارد که هیچ عملی مجازات نشود مگر آن‌که در قانون واضحا به عنوان عمل مجرمانه تصریح و مجازات آن مشخص شده باشد. در نظام قانونی کشورهای غربی این موضوع از قرن ۱۸ شناخته شده است.^{۶۴} اصل ۱۶۶ قانون اساسی: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.» اصل ۱۶۹ قانون اساسی: «هیچ فعل یا ترک فعلی از نظر قانون جرم محسوب نمی‌شود، مگر به استناد قانونی که پیش از وقوع آن وضع شده باشد.»^{۶۵}

ماده ۲ قانون جزا (سال ۱۳۶۱): «هر فعل یا ترک فعل که مطابق قانون قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، جرم محسوب است و هیچ امری را نمی‌توان جرم دانست مگر آن‌که به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی یا تربیتی تعیین شده باشد.» این ماده بطور قابل توجهی در قانون مجازات اسلامی در (سال ۱۹۹۱) اصلاح شد و جمله بندی‌اش در قانون تازه (سال ۱۹۹۳) بدون تغییر باقی ماند. ماده ۲ قانون حاضر مقرر می‌دارد: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود.» به نظر می‌رسد که «اصل قانونی بودن» مانند سابق حمایت نمی‌شود. با حذف بخش دوم از جمله، که اظهار می‌داشت «تنها عمل یا ترک عملی را می‌توان مجازات کرد که به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی یا تربیتی تعیین شده باشد.»^{۶۶}

افزون بر این، اصل عدم عطف به ماسبق در ماده ۶ قانون مجازات اسلامی (سال ۱۳۶۱) با ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی (سال ۱۳۷۰) و ماده ۱۰ از (سال ۱۳۹۲) جایگزین و مضیق

۶۴- اصل قانونی بودن جرم و مجازات و پیشینه آن از قرن ۱۸ میلادی.

۶۵- اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی (مصوب ۱۳۵۸).

۶۶- قانون مجازات اسلامی (۱۳۶۱) و (۱۳۹۲).

شد. این همان ماده چالش برانگیز است: «در مقررات و نظامات دولتی، مجازات و اقدام تامینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است.»^{۶۷} با این حال، چالش برانگیزترین بحث در خصوص اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی در ایران و تاثیر آن بر حقوق کیفری است. اگرچه مواد ۳۶ و ۱۶۶ و ۱۶۹ قانون اساسی اصل قانونی بودن جرم و مجازات را بیان می‌کنند، بنظر می‌آید اصل ۱۶۷ اساسا با آنان در تعارض است. این اصل ابراز می‌دارد که «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد!»^{۶۷}

در جریان تدوین طرح و تصویب اساسنامه ژم معیار «شدت و اهمیت» جرم ارتكابی برای احراز قابلیت پذیرش، تنها موردی بود که در مقدمه و نیز مواد ۱ و ۵ اساسنامه به تصریح بیان گردیده است. این‌که جنایات مشمول صلاحیت دیوان به عنوان «جدی‌ترین جنایات مورد اهتمام و نگرانی جامعه بین‌المللی» بوده است. از آن‌جا که همه جنایات مشمول صلاحیت دیوان اساسا جنایات «جدی و مهم» هستند و برای احراز قابلیت پذیرش یک بُعد اضافی تر یعنی «شدت»، باید مورد ارزیابی قرار گیرد. شعبه مقدماتی تحت عنوان «حساسیت اجتماعی» اعلام نمود که رفتار مرتکب یا باید «سازمان یافته» و یا «در مقیاس وسیع» انجام گرفته باشد تا مشمول قید اهمیت جرم ارتكابی گردد. بنابراین بر اساس آنچه که در مقدمه و مواد یاد شده در اساسنامه آمده است، معیار ذهنی «حساسیت اجتماعی» نمی‌تواند به عنوان یک شرط ضروری مناسب برای تعیین قابلیت پذیرش یک قضیه به‌کار رود.^{۶۸}

در حقیقت در ارزیابی «شدت»، هم ملاحظات کیفی و نیز ملاحظات کمی باید مورد توجه قرار گیرد. همچنین مقررات قاعده ۱۴۵ قواعد دادرسی و ادله می‌تواند راهنمای مناسبی برای ارزیابی شدت و اهمیت در نظر گرفته شود. این عوامل عبارتند از: «مقیاس جنایات ارتكابی (شامل ارزیابی طول زمانی و وسعت جغرافیایی)، ماهیت رفتار غیرقانونی

۶۷- اصولی چند در قانون اساسی نظام اسلامی در خصوص اصل قانونی بودن جرم.

۶۸- مقدمه اساسنامه رم و مواد ۱ و ۵ آن.

یا ماهیت جنایت ادعایی ارتكابی، ابزار و ادوات به کار گرفته شده برای ارتكاب جرم (یعنی شیوه‌ای که جرم طی آن ارتكاب یافته) و تاثیر جنایات و صدمات وارده به قربانیان و خانواده‌هایشان.^{۶۹}

اصل برائت

اصل برائت؛ به موجب اصل ۳۷ قانون اساسی، حکومت اسلامی در ایران اعلام می‌دارد: «اصل بر برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این‌که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.»

همچنین ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) می‌گوید: «اصل برائت است، هرگونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در صورت این اقدامات نباید به نحوی اعمال گردد که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد گردد.» اصل برائت را می‌توان از زمره میراث مشترک حقوقی کشورهای متقی جهان محسوب نمود. بررسی سوابق تاریخی و تاکید بر اهمیت این فرض در حقوق کیفری، به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم، از یک سو و آثار برجسته مترتب بر آن از دیگر فراز نقش محوری اصل برائت را در ارتباط با مبحث ادله اثبات کیفری روشن و آشکار می‌سازد.^{۷۰}

اصل برائت در ماده ۶۶ اساسنامه به رسمیت شناخته شده که به موجب آن بار اثبات مجرمیت ورای یک شک معقول و بر عهده دادستان می‌باشد که البته این یک قاعده کلی عام است. در حقیقت اصل برائت متضمن این اصل اساسی است که هرکس باید در برابر این‌که از سوی مقامات دولتی پیش از آن‌که به موجب قانون و در یک دادگاه صالح به جرمی متهم شود، حمایت گردد. به هر روی آنچه که ممنوع است اعلام رسمی مبنی بر مجرم بودن یک فرد است. این یک پرونده مهم و در ارتباط با فردی است که مرتکب یکی از جنایات بین‌المللی شده و در کشوری چون سوئد مورد محاکمه قرار می‌گیرد. بنابراین در یک دولت

۶۹- قواعد دادرسی و ادله در اساسنامه رم، قاعده ۱۴۵.

۷۰- اصل ۳۷ قانون اساسی اصل برائت ماده ۴ آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴.

قانون مدار یکی از اصول حقوقی؛ همان اصل محاکمات عادلانه است و یکی از اصول محاکمات عادلانه «اصل برائت» است.^{۷۱}

بر این پایه با توجه به این که اغلب قوانین داخلی کشورها و نیز اسناد بین‌المللی بر استمرار «اصل برائت» تا صدور حکم قطعی محکومیت تأکید دارند، تردیدی نیست که افزون بر رعایت معیارهای دادرسی «عادلانه»، دادگاه‌ها باید از «استقلال» لازم برای اتخاذ تصمیم برخوردار باشند. همچنین، رعایت «بی‌طرفی» مقامات قضایی از لوازم اساسی و ضروری اتخاذ یک تصمیم «عادلانه» است. شایان یادآوری است که این سازوکار حقوقی در ایران تنها در متون حقوقی مشاهده می‌گردد و از موارد بارز آن همانا فقدان استقلال قوه قضایی و نیز فقدان توجه به «اصل برائت» در کشتار ملی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ و با مشارکت و معاونت حمید نوری و دیگر هم‌تایان وی بوده است.^{۷۲}

حقوق متهم

در جنگ دوم جهانی، چرچیل و دیگر رهبران هم‌پیمان او مسئله دادرسی فوری و بدون تشریفات جنایتکاران بزرگ جنگی را مطرح کردند.^{۷۳} اما دادستان دادگاه نورنبرگ «رابرت جکسون» در پاسخ به این پیشنهاد گفت: «تاریخ بر اساس موازین عدالت درباره این محاکمات قضاوت خواهد کرد.» چند سال بعد، یکی از محاکم نورنبرگ نظر داد: «قضات و دادستان‌هایی که در جریان محاکمه‌ای فاقد تضمین‌های اساسی عادلانه مشارکت داشته‌اند، می‌توانند مسئول شناخته شوند.» در حقیقت این موازین و تضمین‌ها شامل اصل برائت، حق متهم برای طرح ادله، مواجهه شهود، احضار شهود، محاکمه علنی، داشتن وکیل انتخابی و اطلاع از ماهیت اتهامات انتسابی بوده است.^{۷۴} و یا قضات دادگاه کیفری

۷۱- ماده ۶۶ اساسنامه رم، اصل برائت.

۷۲- در خصوص معیارهای عادلانه دادگاه‌ها و کشتار ملی زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷.

۷۳- جنگ دوم جهانی و محاکمه جنایتکاران جنگی

Arieh J. Kochavi, Prelude. To Nuremberg allied. war Crimes, Policy And Question of publication, Chapel. Hill and London: University of North Carolina press, 1998. pp.63-9

۷۴- موازین و تضمین‌های مربوط به اصل برائت، حقوق متهم و ...

بین‌المللی یوگسلاوی سابق، در نخستین رای مهم شعبه استیناف می‌گویند: «لازمه چنین دادگاهی رعایت کلیه استانداردهای بین‌المللی است، چنین دادگاهی باید کلیه تضمین‌های اجرای عدالت که منطبق با اسناد حقوق بشر شناخته شده بین‌المللی باشد را فراهم نماید.»^{۷۵} ماده ۶۷ اساسنامه رم تحت عنوان «حقوق متهم» اقتباس از ماده ۳/۱۴ پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به عنوان یکی از معاهدات اساسی حقوق بشر است.

از دیگر فراز حضور متهم در دادگاه متضمن چیزی فراتر از یک حضور فیزیکی است. متهم باید در وضعیتی باشد که گردش کار دادرسی را بفهمد و این امر ممکن است مستلزم آن باشد که چنانچه رسیدگی دادرسی به زبان دیگری غیر از زبانی باشد که متهم آن را درک می‌کند، وی بتواند به ترجمه‌ای قابل فهم از آن دسترسی داشته باشد. این امر بر پایه ماده (و)، ۱/۶۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی است. بدین اساس اساسنامه حق دسترسی به یک مترجم را برای متهم به رسمیت شناخته است. زیرا متهمی که جریان دادرسی را درک نمی‌کند گویی در دادگاه حضور ندارد. بنابراین در چنین مواردی حق برخورداری از یک مترجم، امری بدیهی به نظر می‌رسد. همانطور که به استناد مواد موجود در اساسنامه، حمید نوری-عباسی از ابتدای دستگیری و بازداشت دارای مترجم و وکیل منتخب بوده است.

حق محاکمه عادلانه^{۷۶} در اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون‌های^{۷۷} منطقه‌ای حقوق بشر،^{۷۸} و اسناد حقوق بشردوستانه^{۷۹} نیز مورد توجه قرار گرفته است. حق کلی «محاکمه منصفانه» مندرج در ماده یاد شده این امکان را برای متهم فراهم می‌سازد تا وراى متن

۷۵- دادستان علیه تادیک (IT-94-1-AR72)، تصمیم ۲ اکتبر ۱۹۹۵، بند ۴۵.

۷۶- پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، UNTS، ۱۷۱، ۱۹۶۶.

۷۷- قطعنامه ۲۱۱۷ III(A)، مجمع عمومی سازمان ملل ماده ۱۰ می‌گوید: «هرکس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرفی منصفانه و علنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره حقوق و تکلیف او یا هر اتهام کیفری که متوجه او باشد، اتخاذ تصمیم نماید.»

۷۸- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۵)، ماده ۶، منشور افریقایی حقوق مردم و بشر ماده ۷ کنوانسیون حقوق کودک، ماده ۴۰.

۷۹- کنوانسیون سوم ژنو درباره رفتار با اسرای جنگی (۱۹۵۰)، مواد ۸۴- ۸۷، کنوانسیون چهارم ژنو در مورد حمایت از غیرنظامیان (۱۹۵۰)، مواد ۵، ۷۶ و ۶۴، پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو در خصوص حمایت از قربانیان مسلحانه بین‌المللی (۱۹۷۹)، ماده ۷۵، پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو (۱۹۴۹) در خصوص حمایت از قربانیان منخاصات غیربین‌المللی (۱۹۷۹)، ماده ۶.

اساسنامه و همگام با تحولات و پیشرفت قوانین مربوط به حقوق بشر، از حقوق کامل‌تری برخوردار گردد. البته یادآور می‌شوم که فراز «محاکمه منصفانه» به دادگاه و دیوان این اجازه را می‌دهد که از عبارت ذیل ماده^{۸۰} که شامل «حداقل تضمین‌ها» است فراتر رود.^{۸۱} در واقع رویه قضایی بین‌المللی نیز نظریه «برابری قوا» یعنی برابری طرفین دعوی را در چارچوب مفهوم محاکمه منصفانه مطرح کرده است.^{۸۲}

از این بیش به استناد اساسنامه، دادرسی باید «بی طرفانه» باشد. بر پایه نظر دادگاه اروپایی حقوق بشر «بی طرفی» به معنای فقدان «پیش داوری و تمایل به یک طرف» است.^{۸۳} با توجه به این‌که بی طرفی دارای دو بعد عینی و ذهنی است، بر مبنای معیار ذهنی بی طرفی ریشه در اعتقاد و باور قاضی خاص در یک پرونده مشخص دارد و به موجب معیار عینی، این پرسش مطرح می‌گردد که آیا قاضی همه تضمین‌های لازم را عملاً برای طرفین منظور کرده است تا راه بروز هرگونه تردیدی را در این زمینه منتفی سازد؟^{۸۴} در این باره تضمین‌های مقرر در ماده مورد نظر برای متهم عبارت است از: «حق آگاه شدن از جزئیات، ماهیت، انگیزه و مفاد اتهامات وارده، داشتن زمان و تسهیلات کافی برای تهیه دفاعیات خود، گفت‌وگوی آزادانه با وکیل-وکلای انتخابی خود، محاکمه بدون تاخیر ناموجه، حضور در محکمه، بازجویی از شاهدان و بهره‌مندی از خدمات مترجم در صورت ضرورت. افزون بر اساسنامه رم، پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با قدمت بیش از پنجاه سال، حاوی استانداردهای نوین معاصر در خصوص آیین دادرسی است. فراتر از این اساسنامه حقوقی را برای افراد متهم در جریان تحقیق و افرادی که توسط دادستان یا مقامات داخلی به دلیل ارتکاب جرایم داخل در صلاحیت دیوان مورد بازجویی و پرسش قرار می‌گیرند، را در نظر گرفته است.^{۸۵}

از دیگر فراز با توجه به این‌که حقوق زندانیان تنها یک موضوع نیست بل، حق مسلم زندانیان است که از حقوق بنیادین به‌ویژه رسیدگی‌های پزشکی درمانی برخوردار شوند و بر

۸۰- استند خورد علیه انگلستان، شماره A-۱۸۲، ۳۰-اگوست ۱۹۹۰، بند ۲۴.

۸۱- دادستان علیه تادیک (IT-۹۴-۱-T) بیست و هفتم نوامبر ۱۹۹۶، ص ۴ و ۷.

۸۲- پیرساک علیه بلژیک، مجموعه الف/شماره ۵۳، اول اکتبر ۱۹۸۲.

۸۳- هاشیلد علیه دانمارک، مجموعه الف/شماره ۱۵۴، ۲۴ دسامبر ۱۹۸۹، بند ۴۶.

۸۴- همان منبع، ماده ۲، ۵۵.

۸۵- اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶).

پایه آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها درباره حقوق زندانی به تفصیل مواردی را بیان کرده است و در واقع زندانی از بدو ورود به زندان تا زمان آزادی البته اگر به قتل دولتی حذف فیزیکی نشوند به عنوان یک امانت در اختیار قوه قضاییه و سازمان زندان‌ها قرار می‌گیرند و قوه قضاییه قانوناً نسبت به سلامت زندانیان امانت‌دار و امین است.

حال آن‌که به رغم وجود قوانین و آیین‌نامه‌های موجود در ایران عملکرد این سازمان و مسئولان داخل زندان‌ها اساساً حقوق مسلم زندانیان را نادیده می‌گیرند. در حقیقت حکومت اسلامی و کلیه نهادهای حقوقی و قضایی آن، مسئول قتل دولتی زندانیان سیاسی است و باید پاسخگوی این جنایات باشد. این در حالی است که جمهوری اسلامی مدعی شده است که هیچ‌یک از حقوق حمید نوری-عباسی توسط پلیس و مسئولان زندان رعایت و اجرا نشده است.

حال آن‌که از جمله موارد حقوق متهم بر مبنای قوانین و اسناد بین‌المللی، حق سکوت در زمان نبود وکیل، حق دادرسی عادلانه و منصفانه، حق گزینش وکیل منتخب متهم و نه منتصب و موید نهاد دادگستری، حق رسیدگی درمانی و بهداشتی در زندان، حق اعتصاب، حق ملاقات و دیدار با خانواده و... است. این در حالی است که در ایران ممانعت از دسترسی متهم به وکیل در مراحل بازجویی، بازپرسی و دادرسی ناقض ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۹) و ماده ۹ پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ است.^{۸۶}

برخورداری افراد از حق دادرسی عادلانه از جمله حقوقی است که در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر به آن تأکید شده است.

حال آن‌که اعتراف‌گیری با تهدید، ارعاب و ضرب و شتم، موضوع اصل ۳۸ قانون اساسی نظام فقهاتی است که اعلام می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و اعتراف و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»^{۸۷} البته این اصل شکنجه را بطور عام ممنوع کرده و اساساً ناقض، ماده ۵ Torture

۸۶- اصل ۳۸ قانون اساسی حکومت اسلامی.

۸۷- ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر Torture.

اعلامیه جهانی حقوق بشر^{۸۸} و ماده ۷ پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است.^{۸۹} در اصل قانون اساسی ۳۵ و ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) بر اطلاع یافتن متهم از اتهامات انتسابی و فراهم کردن حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مورد نظر در قانون تأکید شده است.^{۹۰}

پاسخ به وارونه‌گویی و ادعاهای کاظم غریب‌آبادی

کاظم غریب‌آبادی، دبیر ستاد حقوق بشر و معاون امور بین‌الملل قوه قضاییه ایران، محاکمه حمید نوری در استکهلم را «پرونده‌سازی سیاسی» خواند و خواستار پاسخگویی دولت سوئد درباره «اقدامات ناقض حقوق بشری‌اش» شد. وی دادستانی سوئد را به «تله‌گذاری و تبنانی» با سازمان مجاهدین خلق متهم کرد و گفت بازداشت حمید نوری بر اساس «تحقیقات جامع» نبوده است. به گفته او، دو تن از اعضای سازمان مجاهدین، «از طریق یک دفتر حقوقی در انگلیس»، گزارش‌هایی از «اتهامات واهی» به مقامات قضایی سوئد دادند و «به بهانه حل و فصل اختلاف خانوادگی دختر خوانده نوری، وی را به سوئد کشاندند.»

دادستانی سوئد، حمید نوری (با نام مستعار عباسی) را متهم کرده در کشتار جمعی زندانیان سیاسی چپ و مجاهد در تابستان سال ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت شرکت داشته است. او ۱۸ آبان ۱۳۹۸ / نهم نوامبر ۲۰۱۹ به محض ورود به فرودگاه استکهلم بازداشت شد. دادستانی سوئد در تحقیقاتی که بیش‌تر از یک سال طول کشید سرانجام شکایت شاکیان پرونده را که از زندانیان سابق یا بازماندگان اعدام‌شدگان تابستان (۱۳۶۷) هستند وارد دانست و با صدور کیفرخواست محاکمه او را آغاز کرد.

تاکنون شاهدان بسیاری در این دادگاه شهادت داده‌اند و حمید نوری نیز چند جلسه از خود دفاع کرده است. غریب‌آبادی مدعی شده که نظام قضایی سوئد از ملاقات حمید نوری با خانواده‌اش جلوگیری کرده و این اقدام را «نقض حقوق بشر» خوانده است. او همچنین

۸۸- پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ماده ۷.

۸۹- قانون اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).

۹۰- کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴)، پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰).

به عدم دسترسی حمید نوری به معالجات پزشکی اعتراض کرد و گفت: «در زندان سوئد با او «غیرانسانی و تحقیر کننده» رفتار شده، «بارها مورد ضرب و شتم و شکنجه ماموران» سوئدی قرار گرفته، در حضور ماموران زن نیز لباس های او را بطور کامل از تنش درآوردند، موضوعی که علیرغم شکایت، ترتیب اثری به آن داده نشد.» وی در جایی دیگر از گفتارش افزوده که: «محاكمه حمید نوری در استکهلم «پرونده سازی سیاسی» است.» حال آن که در کشورهای با نظام دموکراتیک فعالیت های سیاسی و نقد عملکرد دولت مردان در مدیریت کشور از جمله فعالیت های نرمال و عادی محسوب می گردد. در حالی که جرم سیاسی درون تحولات مدنی و اجتماعی شکل می گیرد بحثی است درون حکومتی زیرا که «جرم سیاسی در بحث های حقوقی جایگاهی» ندارد بل، یک بحث حاکمیتی است وقتی سخن از حاکمیت است، در واقع نحوه مدیریت حاکمیت مطمح نظر قرار می گیرد.

در حقیقت این نظام فقهاتی در ایران است که بر اساس ایدئولوژی، سرکوب، سانسور، خفقان، زندان، شکنجه های هول انگیز، اعدام های بی وقفه و همه روزه (البته در قالب جرایمی غیر سیاسی)، جزو سیاست جدایی ناپذیر و پیوسته آن می شود. بدین اعتبار زندانی سیاسی به عنوان شاخص سلامت سیستم حقوق سیاسی با رویکردی به جامعه سیاسی، شاخص سلامت روان جمعی افراد و گروه ها، جامعه کنشگر سیاسی [اصحاب مطبوعات، نویسندگان، حقوق دانان فعال، احزاب، تشکل های مدافع حقوق بشر، حقوق زنان، محیط زیست، مدافع حقوق کارگران، اصناف و سندیکالیستها و...] و در نهایت زمانی سیاسی، یک جامعه محسوب میشود و نه یک فرد.

جرم سیاسی را ما به عنوان «زیندگان / تجربه زیستی شهروندان در سپهر حقوق شهروندی و تاثیر باورمندی هایش» در بستر بر ساخته های رسانه ای چگونه درک می کنیم؟ کلیدواژه های «بغی، ارتداد و افساد فی الارض» نشان می دهد قدرت نقد را در طراز عالی ترین جنگ در نظام معماری و ایدئولوژیک خود نگاه می کند که معنای آن همانا «جنگ با خداست».

جمهوری های الهیاتی دارای این پارادوکس هستند؛ مجرم سیاسی در این جمهوری ها که اعدام و قطع اعضا انجام می گیرد و مصادره اموال از منبایش است، چگونه می تواند رو به کاهش و انبساط و فضای باز سیاسی رود؟ حال آن که با کم ترین «نقد» بیشترین مجازات «موضوعیت» دارد. فراتر از موارد یاد شده بر اساس تحقیقات حقوق بین الملل تا زمانی که حقیقت در خصوص سرنوشت و محل قربانیان این دهه روشن نگردد، نقض حقوق آن ها و

خانواده‌هایشان به عنوان یک «نقضِ مستمر» حقوق بشری در نظر گرفته می‌شود. یکی دیگر از نکات برجسته این تحقیق همانا «رد ادعای مقامات جمهوری اسلامی» کشتار زندانیان سیاسی در سال ۹۱ است.

برخورد کاردار سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم-سوئد با منتقدان خود

در حاشیه هفتادویکمین جلسه دادرسی، «محمدرضا نیلی»، کاردار سفارت ایران در سوئد، با شماری از حاضران و اتباع ایرانی حاضر در محوطه دادگاه درگیری لفظی پیدا کرد. این درگیری پس از آن رخ داد که آقای نیلی در زمان تنفس دادگاه از حاضران در محوطه دادگاه فیلمبرداری می‌کرد. حاضران در محوطه به او اعتراض کردند و این اعتراض‌ها، پاسخ تند این مقام ایرانی را که همراه با الفاظ موهن بود در پی داشت.

پیش از این نیز «معصومی‌فر»، سفیر جمهوری اسلامی، پس از دیدار با نوری در زندانی در استکهلم در توییت خود نوشته بود: «شواهد حاکی از کاربرد خشونت و نقض کنوانسیون‌های: مقابله با شکنجه و رفتارهای غیرانسانی، ظالمانه و تحقیرآمیز (۱۹۸۴) مواد ۱، ۱۲ و ۱۶، حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) مواد ۷، ۹، ۱۰ و ۱۴ و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) مواد ۳، ۵ و ۷ است.» او گفته که شکایتی «توسط وکلا به مرجع قضایی تسلیم شده است و طی یادداشتی به وزارت خارجه و وزارت دادگستری خواستار «تحقیق مستقل» در خصوص نقض حقوق زندانی، ممانعت از معاینه پزشک، هتک حرمت‌های اعتقادی و اعمال شکنجه جسمی و روحی شهروند ایرانی شدم.»^{۹۲}

این اتهام‌ها در حالی عنوان می‌شوند که سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری، بارها از نظام قضایی و سازمان زندان‌ها در ایران به دلیل «بدرفتاری» و «خشونت» با متهمان و زندانیان و عدم رعایت حقوق آن‌ها انتقاد کرده‌اند.

۹۱- مجرم سیاسی در جمهوری‌های الهیاتی.

۹۲- ادعای کاردار سفارت جمهوری اسلامی با منتقدانش و اعتراض به نقض حقوق حمید نوری توسط پلیس و دادگاه استکهلم برشمردن کنوانسیون‌های: مقابله با شکنجه و... (۱۹۸۴)، موادی از پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰).

مرداد ماه سال ۱۴۰۰ گروهی که خود را «عدالت علی» می نامد، ویدئوهایی برای رسانه‌ها ارسال کرد که از هک کردن دوربین‌های زندان‌های مختلف ایران از جمله زندان اوین به دست آورده است. این فیلم‌ها نشان از بدرفتاری با زندانیان و کتک زدن و دیگر انواع شکنجه‌ها داشتند.^{۹۳}

سازمان عفو بین‌الملل نیز شهریور ماه سال ۱۴۰۰، در گزارشی نام و مشخصات ۷۲ زندانی را اعلام کرد که در یازده سال گذشته بر اثر «شکنجه و بدرفتاری» و «عدم رسیدگی پزشکی درمانی» هنگام بازداشت در زندان‌های ایران جان باخته‌اند.^{۹۴}

دکتر جاوید رحمان گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر در ایران همواره در گزارش‌های خود نقض گسترده حقوق زندانیان و مجازات اعدام در ایران را «وخیم» خوانده است. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد تا کنون بیش از هفتصد قطعنامه در محکومیت حکومت اسلامی در ایران به دلیل نقض گسترده حقوق بشر صادر کرده است. اما حکومت اسلامی این اتهام‌ها را بر اساس سیاست انکار و تهدید همواره تکذیب کرده است.^{۹۵}

در این جلسه وکلای او در یکی از اصلی‌ترین ادله خود برای اثبات برائت متهم گفتند اظهارات بسیاری از شاهدان و شاکیان پرونده پیش و پس از بازداشت موکلشان با یکدیگر متناقض است. آن‌ها گفتند این تناقضات هم شامل خانواده کشته‌شدگان است و هم شامل زندانیان سیاسی جان به‌دربرده.

وکلای شاکیان و شاهدان پرسش‌های خود را از حمید نوری مطرح کردند. تا کنون ده‌ها تن از شاهدان و شاکیان در دادگاه روایت خود را ارائه داده‌اند.

۹۳- هک کردن دوربین‌های زندان‌های مختلف در ایران، مرداد ۱۴۰۰.

۹۴- گزارش سازمان عفو بین‌الملل در شهریور ماه ۱۴۰۰ نسبت به مرگ ۷۴ زندانی به دلیل عدم رسیدگی پزشکی و شکنجه و بدرفتاری طی یازده سال گذشته.

فصل پنجم

استقلال قوه قضائیه

پاسخ به ادعاهای مسئولان حکومت اسلامی از جمله کاظم غریب‌آبادی و معصومی فر

۱. اصل برائت در ماده ۶۶ اساسنامه رم مصوب ژوئن (۱۹۹۸) به رسمیت شناخته شده است.^{۹۶} همچنین اصول ۳۲ تا ۳۹ قانون اساسی نظام اسلامی در خصوص ممنوعیت دستگیری خودسرانه، ممنوعیت تبعید از محل اقامت، حق انتخاب وکیل، یا صلاحیت دادگاه نسبت به اصدار حکم به مجازات و اجرای بر اساس قانون و به‌ویژه رسمیت داشتن اصل برائت بر پایه قانون است.^{۹۷} آیا اصول یاد شده در قانون اساسی نظام اسلامی نسبت به زندانیان [سیاسی-عقیدتی] قابلیت اجرایی دارد؟

۲. در متن قانون اساسی نظام اسلامی، قوه قضائیه یک نهاد مستقل فرض شده است که ظاهراً از قوه مجریه و قوه مقننه جداست، اما این جدا بودن به معنای این نیست که از کل حکومت جداست.^{۹۸} به‌ویژه پس از بازنگری در متن قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ اشکال بزرگی بیش از پیش در قوه قضائیه ایران نمود پیدا کرد، آن‌هم وجود سیستم «سلسله مراتبی»

۹۶- موازین و تضمین‌های مربوط به اصل برائت، اساسنامه رم (۱۹۹۸).

۹۷- همان منابع.

۹۸- متن قانون اساسی حکومت اسلامی در خصوص استقلال قوه قضائیه.

در این نهاد است.^{۹۹} اما با توجه به آن چه در خصوص عدم استقلال قوه قضائیه در ایران بیان شد این پرسش مطرح می‌شود که این نهاد قضایی کدام یک از اصول یادشده در قانون اساسی خود و قوانین و مقررات بین‌المللی در خصوص «حقوق بنیادین زندانیان» را به منصفه اجرا گذاشته است که اکنون مدعی «نقض حقوق متهم» «حمید نوری» شده است؟! شایان یادآوری است که در خصوص اصل استقلال نهادهای قضایی در جهان و در بررسی موسوم به «تحقیق طرح جهانی دادگستری مستقل» ۲۰۲۱/۰۶/۱۵، سوئد و نروژ مقام اول را در رعایت شاخص‌های جامعه مدنی کسب کرده‌اند. آلمان نیز در میان شش شاخص از مجموع هشت شاخص مورد بررسی در میان ۱۰ کشور اول جهان قرار دارد. تحقیق طرح جهانی دادگستری نشان‌دهنده آن است که در مجموع اروپای غربی بهترین شرایط را برای رعایت شاخص‌های جامعه مدنی به دست آورده است.^{۱۰۰}

آیا قوه قضائیه در ایران مستقل و بی‌طرف است؟

این در حالی است که سال ۱۳۵۸ سنگ بنای نخستین قانون اساسی جمهوری اسلامی با تدوین یک صد و هفتاد هفت اصل نهاده شد. در اصل ۵۷ این قانون، سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه، مستقل از یکدیگر، اما «زیر نظر ولایت امر و امامت امت»، در نظر گرفته شدند. به موجب اصل ۶۱ این قانون، اهداف و وظایفی که بر عهده قوه قضائیه گذاشته شده عبارتند از: «حل و فصل دعاوی، حفظ حقوق عمومی و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی». در اصل ۱۵۶ همان قانون، قرار بود قوه قضائیه «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت» باشد.^{۱۰۱}

آیا اصول «استقلال»، «بی‌طرفی» و «عدالت‌جویی»، به عنوان مشخصه‌های اصلی این نهاد، در عمل پیاده شده‌اند؟ افکار عمومی، به ویژه در سال‌های اخیر و با شکل گرفتن شبکه‌های اجتماعی، همواره نشان داده‌اند که نسبت به «استقلال» و «بی‌طرفی» این نهاد

۹۹- متن بازنگری شده قانون اساسی (۱۳۶۸).

۱۰۰- تحقیق طرح جهانی دادگستری مستقل ۲۰۲۱/۰۶/۱۵.

۱۰۱- چند اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی در خصوص تقسیم‌بندی قوا و اهداف و وظایف قوه قضائیه در ایران.

تردید جدی وجود دارد.

مرور یک پرونده؛ مهر ماه سال ۱۳۹۵ بود که اتهام تجاوز و آزار جنسی توسط خانواده چند کودک قربانی، متوجه «محمد گندم نژاد طوسی» معروف به «سعید طوسی» شد. اما او نه یک قاری معمولی، بل، از قاریان نزدیک به رهبر جمهوری اسلامی، عضو شورای عالی قرآن، داور مسابقات اروپایی و همچنین برنده مسابقات بین‌المللی قرآنی بسیاری بود.^{۱۰۲}

خانواده چند تن از شاکیان در گفت‌وگو با رسانه‌های جمعی از شواهد و مدارک کافی مبنی بر تجاوز به کودکان‌شان حرف زدند. متن توبه‌نامه سعید طوسی و چند مدرک دیگری که می‌توانست سند بزهکاری این متهم باشد، در شبکه‌های مجازی منتشر شد. «محمود صادقی»، نماینده مجلس دهم، که وکیل دادگستری و دانش‌آموخته رشته قضا و وکالت است، برخی اسناد مرتبط به این پرونده را در صفحات مجازی منتشر کرد و «علی مطهری» و بسیاری شخصیت‌های سیاسی و قضایی در مورد اتهامات و مدارک موجود علیه این مربی صوت و لحن قرآن اظهارنظر کردند. اما در نهایت دادگاه او حکم به بی‌گناهی متهم داد و گفته شد که افراد ذی‌نفوذ در بیت رهبری خواستار بسته شدن این پرونده بوده‌اند!

البته یادآوری پرونده سعید طوسی به دلیل شهرت عمومی آن است. زیرا که غالب متهمان سیاسی و امنیتی حداقل یک بار در اظهارات‌شان به این نکته اشاره کرده‌اند که پرونده آن‌ها فاقد مدارک و ادله محکم بوده و به رغم اذعان قاضی مبنی بر بی‌گناهی، در نهایت رای به محکومیت آن‌ها صادر شده است.

مفهوم استقلال قوه قضاییه چیست؟

استقلال به معنای طراحی سیستمی است که در آن از بالاترین تا پایین‌ترین درجه، تحت فشار نباشند و بتوانند مستقل و بی‌طرف عمل کنند.

در یک سیستم مستقل، هر قاضی، در هر موقعیتی که باشد، یک شخص مستقل و بی‌طرف است و رای و حکمش را آزادانه صادر می‌کند. به باور من استقلال قوه قضاییه به معنای استقلال این قوه همانند قوه مجریه یا مقننه نیست؛ بل، به این مفهوم است که شخص قاضی و هر جزء کوچکی از آن سیستم بتواند در داوری بین «مردم و مردم» و «مردم و

۱۰۲- پرونده «محمد گندم نژاد طوسی»، ملقب به سعید طوسی، ۱۳۹۵ تجاوز به کودکان زیر سن ۱۸ سال.

حاکمیت»، به طور کاملاً مستقل و فارغ از وابستگی و نگرانی تصمیم بگیرد. به همین جهت ساختار قوه قضائیه در ایران یک ساختار معیوب و ناکارآمد است. بر این اساس هنگامی که یک قاضی از آن نظام فقهی حقوق دریافت می‌کند، به تبع آن برای نظام و به نفع نظام فقهی حکم صادر می‌کند.

آیا قوه قضائیه یک نهاد بی طرف و قابل اتکا است؟

در پاسخ به این پرسش باید متوجه دو وجه کاملاً جداگانه و متفاوت در این امر بود. وقتی دعای بین مردم و مردم مطرح می‌شود و پای منافع هیچ کارمند، مسئول یا بخش دولتی در میان نیست، می‌توانیم بگوییم قوه قضائیه نسبتاً قابل اتکا است. از این جهت که هنگامی آمار مراجعه به دادگستری بیش از آمار انتقام‌جویی‌های شخصی است، نشان‌گر این امر است که یک اعتماد نسبی به عملکرد آن در پرونده‌های شخصی وجود دارد. با این‌که در جامعه ایران کماکان «شرخری»، «آدم‌ربایی»، «انتقام‌جویی شخصی» یا حتی مراجعه به دلالان و «کارچاق‌کن‌ها» وجود دارد، حال آن‌که با تکیه بر آمار پرونده‌های موجود، متوجه می‌شویم که مراجعه به دادگستری کم نیست. دولت و حکومت به نوعی در آن ذی‌نفع‌اند و در این‌گونه دعای است که مشکلات ساختاری و بنیادی قوه قضائیه به روشنی خودش را نشان خواهد داد.

گاهی این نهاد باید به امر داوری بین مردم و حاکمیت پردازد و حکومت به نوعی شاکی یا ذی‌نفع است، همچون دزدی‌های کلان و اختلاس که هم جنبه حقوقی عمومی و هم جنبه خصوصی دارند، یا پرونده‌های سیاسی و امنیتی که در این موارد عملکرد این نهاد کاملاً متفاوت است و مشکلات ساختاری در این‌گونه دعای که یک سوی آن حکومت است. در حقیقت در دعای عمومی و معمولی، قوه قضائیه می‌کوشد اصل بی‌طرفی را مراعات کند، اما در پرونده‌های سیاسی و امنیتی هیچ‌گونه بی‌طرفی حاکم نیست.

آیا بی‌طرفی قوه قضائیه ممکن است؟

به استناد اصل ۱۵۷، رهبر باید برای ریاست قوه قضائیه یک فرد عادل را معرفی کند و عادل به این معناست که آن شخص باید بی‌طرف باشد. اما به‌رغم این تأکید قانون اساسی،

رییس قوه قضاییه هرگز بی طرف نبوده است. به این دلیل که او منصوب و گماشته رهبر و قاضی القضاتی است که وظایف قاضی القضاتی شخص رهبری به او تفویض و واگذار شده است. از آنجایی که او منصوب رهبری است، طبعاً رهنمودهای رهبری را به نحوی جهت دار دنبال می‌کند. بدین معنا که او مراعات بی طرفی را که شاخصه عادل بودن است عملاً رعایت نمی‌کند، زیرا در پی منویات رهبری است.

چرا قوه قضاییه جمهوری اسلامی نمی‌تواند مانند کشورهای دموکراتیک، اصل استقلال و بی طرفی را رعایت کند؟

در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی، قوه قضاییه یک نهاد مستقل فرض شده است که از دولت و قوه مقننه جداست، گرچه این جدا بودن به معنای جدا و مستقل از کل حکومت نیست. اما تفاوت عملکرد این نهاد در ایران با سایر نهادهای مشابه در کشورهای دموکراتیک در این است که در غالب کشورهای جهان، مکانیزم‌هایی برای حفظ بی طرفی قوه قضاییه طراحی شده است؛ همین مکانیزم‌ها، آن را در جایگاهی قرار می‌دهد که هنگام طرح دعوی و شکایت‌هایی که جنبه عمومی و غیرشخصی دارند، مانند جرایمی که علیه امنیت کشور رخ می‌دهند، یا اتهامات سیاسی، تا جای ممکن شفاف و بی طرف عمل کند. در این بخش است که قابل اتکا بودن نهاد قضایی به میزان بی طرفی این قوه مرتبط می‌شود و این میزان اعتماد و اتکا بر اساس بی طرفی و همچنین تدوین قوانین شفاف و روشن تعیین می‌شود. دلیل دیگری مستقل نبودن قوه قضاییه، این است که این قوه عملکرد دموکراتیک ندارد.

پس از بازنگری در متن قانون اساسی در (سال ۱۳۶۸)، اشکال بزرگی که بیش از گذشته در قوه قضاییه ایران نمود پیدا کرد، افزودن بندهایی به اختیارات و وظایف رهبر نظام در اصل ۱۱۰ و وجود سیستم «سلسله مراتبی» در این نهاد است. معنا این‌که این قوه تبدیل به نهادی دارای سلسله مراتب شده است که از بالا به پایین تنزل پیدا می‌کند. شخص رییس قوه بدل به «قاضی القضاة» شده و اختیارات وسیع و نامحدودی دارد. البته همین قاضی القضاة به دلیل ترسی که از مراتب بالاتر - رهبری - دارد دارای یک احساس اطاعت نامحدود است. نوع تربیت و گزینش قضات و نظارت بر عملکرد قاضی این موضوع را تقویت می‌کند. نوعی سیستم هرمی که عملکردش در نهایت به اطاعت و فساد منجر می‌شود.

حکومت اسلامی در ایران ناقض حقوق بنیادین

طرح جهانی دادگستری در این تحقیق وسیع از متخصصان خود در ۶۶ کشور جهان بهره برده و آن‌ها هشت شاخص بنیادین را برای تعیین تحقق جامعه مدنی در این کشورها بررسی کرده‌اند. در میان شاخص‌های تحقیق شده، آزادی بیان، آزادی تجمع و آزادی کار قرار داشتند و همچنین تعیین توسعه فساد اداری، جرم و جنایت، خشونت و سیستم قوانین مدنی و کیفری و افزون بر آن نظارت بر نهادهای مختلف. تحقیق طرح جهانی دادگستری با کمک مالی بنیاد Foundation Gates Melinda & Bill (بنیان‌گذاران کمپانی «مایکروسافت») تحقق یافته است.

ایران از جمله کشورهایی است که در تحقیق طرح جهانی دادگستری مورد انتقاد شدید قرار گرفته است. در این گزارش آمده که در ایران تاثیرگذاری سیاسی بر سیستم حقوقی امری عادی شده و نظارت بر نهادهای دولتی با اشکالات فراوانی روبروست. ایران در این زمینه در میان ۶۶ کشور مورد بررسی مقام ۵۹ را به دست آورده است.

۳. کاظم غریب آبادی در بخشی دیگر از ادعایش اعلام کرده که در مورد پرونده حمید نوری-عباسی «تحقیقات جامع» صورت نگرفته است و این در حالی است که به موجب نظام دادرسی تحقیقی، قضات تحقیق پرونده را با جمع آوری ادله و مقابله شهود که غالباً متهم از آن بی‌خبر است، تدارک می‌بینند. قاضی تحقیق یک مقام قضایی است که با بی‌طرفی ملزم به انجام وظایفش می‌باشد و باید هم ادله مبنی بر مجرمیت و هم ادله حاکی از عدم مجرمیت را جمع‌آوری نماید. در نظام دادرسی تحقیقی احراز مجرمیت ممکن نیست مگر قاضی تحقیق ادله‌ای را تهیه کرده باشد که قضات محکمه را برای مجرم شناختن فرد متهم قانع کند. در این میان سه مرجع می‌توانند تحقیق و رسیدگی به پرونده‌ای را که نشان از «اهمیت جرم» به حیث «جرایم سنگین بین‌المللی» است را تقاضا نمایند؛ یک دولت عضو دیوان بین‌المللی کیفری، شورای امنیت و یا دادستان. اعطای اختیار آغاز تحقیق به دادستان در حقیقت مکانیزمی است حقوقی و به موجب اساسنامه رم، دادستان می‌تواند خود راساً بر اساس اطلاعات، تحقیقات خود را آغاز نماید. ماده ۱۵ بر این اساس دادستانی سوئد در تحقیقاتی که بیش‌تر از یک سال طول کشید سرانجام شکایت شاکیان پرونده را که از زندانیان سابق یا بازماندگان اعدام‌شدگان تابستان ۱۳۶۷ هستند وارد دانست و با صدور

کیفرخواست محاکمه او را آغاز کرد. تا کنون ده‌ها شاهد در این دادگاه شهادت داده‌اند و حمید نوری نیز چند جلسه از خود دفاع کرده است.^{۱۰۳}

فراتر از موارد یاد شده بر اساس تحقیقات حقوق بین‌الملل تا زمانی که حقیقت در خصوص سرنوشت و محل قربانیان این دهه روشن نگردد، نقض حقوق آن‌ها و خانواده‌هایشان به عنوان یک «نقض مستمر» حقوق بشری در نظر گرفته می‌شود. یکی دیگر از نکات برجسته این تحقیق همانا «رد ادعای مقامات جمهوری اسلامی» کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ است.

۴. حال آن‌که با توجه به جنایاتی که در زندان‌های ایران از ابتدای استقرار این نظام فقهاتی تا کنون، نسبت به متهمین و محکومین جرم سیاسی ارتکاب یافته است، و نیز اصل حقوقی «مدعی کسی است که ادعا می‌کند، بنابراین بار اثبات دلیل بر عهده اوست» مسئولان نظام فقهاتی به موجب قوانین داخلی و بین‌المللی مسئول اثبات ادعای غیرحقوقی خود نسبت به نقض حقوق متهم حمید نوری توسط قوه قضاییه سوئد هستند.

مسئولیت کیفری فرد

در تعریف آن چنین گفته‌اند:

«به موجب اصل فردی بودن مسئولیت کیفری هر کس برای تقصیری که مرتکب شده است مواخذه می‌گردد. قلمرو این اصل در مرحله دادرسی است، اما قلمرو اصل شخصی بودن مجازات در مرحله اجرای مجازات است.»^{۱۰۴}

«به موجب یکی از قواعد مسلم حقوقی، هر انسانی، مسئول عمل خویش است و هیچ کس را نمی‌توان برای فعلی که دیگری مرتکب شده است

۱۰۳- اصل ۱۱۰ قانون اساسی حکومت اسلامی درباره اختیارات و وظایف رهبر نظام اسلامی و ماده ۱۵ اساسنامه رم در خصوص صلاحیت و اختیارات دادستانی نسبت به تحقیقات انجام یافته که مربوط به کشتار زندانیان سیاسی ۱۳۶۷ است.

۱۰۴- اصل شخصی بودن مجازات‌ها.

مسئول دانست. به عبارت دیگر هر انسانی باید شخصا پاسخگویی پیامدهای ناگوار اعمالی که از او صادر شده است باشد و ممکن نیست این بار را به دوش دیگری نهاد.»

تعریف نخست دارای این اشکال است که قلمرو اصل را در مرحله دادرسی و یکی از اصول حاکم بر آن می‌داند، در حالی که از اصول حاکم بر دادرسی نیست و قلمرو آن نیز در این مرحله نیست.

تعریف دوم نیز مصون از این ایراد نیست. زیرا انسان تنها در قبال اعمال و پیامدهای ناگوار اعمال خود پاسخگو نیست، بلکه افزون بر آن به خاطر داشتن وضعیت یا حالتی خاص نیز ممکن است از نظر کیفری پاسخگو باشد. برای نمونه، اعتیاد به تریاک در کشورهایی که جرم شناخته می‌شود، پاسخگویی به همراه دارد.

نقش این اصل در تعیین مسئولیت کیفری افراد و اعمال مجازات بر آن‌ها با توجه به این اصل برای اعمال مجازات احراز موارد ذیل لازم است و در صورت وجود آن‌ها مجازات بر متهم قابل اعمال است:

۱. عملی که متهم انجام داده یا از انجام آن امتناع کرده باید از دید قانون جرم به شمار آید.
۲. وجود رابطه علیت میان عمل مجرمانه و متهم یا میان نتیجه مجرمانه و عمل متهم احراز شود.
۳. وجود قصد مجرمانه پیش از ارتکاب عمل یا مقارن آن و تقارن آن دو احراز شود. در صورت وجود سه شرط مزبور، فرد، مجرم شناخته می‌شود اما برای اعمال مجازات افزون بر سه شرط مزبور، شرط دیگری لازم است.
۴. متهم هنگام ارتکاب جرم باید بالغ، عاقل، آگاه و مختار باشد.

حال در صورت احراز شرایط مزبور می‌توان مجازات در نظر گرفته شده در قانون را بر چنین شخصی اعمال کرد، زیرا چنین فردی توانایی پاسخگویی و توانایی پذیرفتن بار تقصیر خود را دارد و این مفهوم مثبت است.

مفهوم منفی آن نیز بدین معناست که هیچ‌کس در قبال عمل مجرمانه چنین فردی

پاسخگو نیست. این فکر و جمله که هر کس مسئول عمل خویش است از قدمتی طولانی برخوردار است و از روزگاران دیرین این قاعده حکمفرما بوده است که هر کس ضرر و خسارتی به دیگری وارد ساخت باید آن را جبران کند و هر کس باید به کیفر اعمال خود برسد.

وجه تمایز مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی

مسئولیت کیفری هنگامی از مسئولیت مدنی متمایز می‌شود که به عنصری به نام اراده توجه شود و در این نقطه مسئولیت کیفری راه خود را از مسئولیت مدنی جدا می‌کند و بر خلاف آن جنبه شخصی و ذهنی نیز به خود می‌گیرد.

به موجب دادرسی پس از احراز شرایط موضوعی و مادی باید در پی احراز شرایط و عناصر شخصی و روانی باشد. بنابراین در مورد هر یک از متهمان اعم از معاون و مباشر و شرکای جرم احراز چنین شرایط و عناصری لازم است و از این روست که می‌گویند مسئولیت کیفری، مسئولیتی کاملاً شخصی است نه موضوعی.

مقصود از اصل شخصی بودن مجازات این است که مجازات باید تنها بر مجرم بار شود. این اصل زمانی پدیدار شد که حقوق کیفری مبتنی بر جرم و مجازات بود. در چنین زمانی مقصود از اصل شخصی بودن مجازات این بود که مجازات باید بر مرتکب جرم بار شود، اعم از این که صغیر باشد یا بالغ، مجنون باشد یا عاقل، مختار باشد یا مکره، واجد قصد مجرمانه یا فاقد آن باشد. از زمانی که مسئولیت کیفری حلقه و پل ارتباطی میان جرم و مجازات شد، مجازات باید بر مجرم مسئول بار شود.

گرچه اصل بر شخصی بودن مجازات است اما آثار آن ممکن است به اعضای خانواده مجرم نیز سرایت کند. سعی حقوق کیفری بر این است که از تسری آثار مجازات به دیگران جلوگیری کند و تا کنون در این امر کاملاً موفق نبوده است. مقصود از اصل فردی کردن مجازات‌ها تعیین و اجرای مجازات متناسب با شخصیت و ویژگی‌های جسمی، روانی و اجتماعی مجرم است که به اعتبار ماهیت جرم ارتكابی و یا خصوصیات بزه‌دیده از طرف مقنن پیش‌بینی شده و از سوی دادرس به منصفه ظهور می‌رسد.

اصل «شخصی بودن مسئولیت کیفری» حاکم بر مسئولیت کیفری است. اصل «شخصی بودن مجازات و فردی کردن مجازات‌ها» ناظر بر مجازات است. بنابراین مسئولیت کیفری،

«اساس» مجازات است و فردی کردن، معیار «اعمال» آن است.^{۱۰۵}

از این بیش دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) با محاکمه و مجازات افراد، و نه دولت‌ها سروکار دارد. در اساسنامه (۱۹۶۴) دادگاه نورنبرگ آمده است که «جرائم علیه حقوق بین‌الملل توسط افراد و نه توسط موجودیت‌های انتزاعی ارتکاب می‌یابد و تنها با مجازات افرادی که مرتکب چنین جرایمی شده‌اند مقررات حقوق بین‌الملل قابل اجرا می‌باشد.» این دیدگاه در ماده ۲۵ اساسنامه انعکاس یافته است. در کنفرانس رم پیشنهاداتی که می‌گفت؛ افزون بر افراد، اشخاص حقوقی نیز تحت صلاحیت دیوان قرار گیرند، مورد بحث قرار گرفت اما مورد توجه واقع نشد و بر این پایه از پرداختن به این موضوع اعراض شد.^{۱۰۶} هدف دیوان کیفری بین‌المللی مانند نمونه‌های پیشین، یعنی دادگاه‌های نورنبرگ، لاهه و آروشا بر مسئولیت کیفری بی‌رحمی‌های وسیع ارتكابی متمرکز گردیده است. در کسانی که ژنوساید، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی را سازمان داده، طراحی کرده و یا تشویق می‌کنند، دیوان کیفری دو دیدگاه را در نظر می‌گیرد.

نخست این‌که طراحان و سازمان‌دهندگان را به عنوان مجرمان اصلی در نظر می‌گیرد. برای نمونه؛ دادگاه بخش اورشلیم اینگونه اظهارنظر کرد: «همانطور که دو یا چند تن در جعل سند مشارکت می‌کنند همگی مجرمین اصلی هستند.» آدولف آیشمن نیز یک مجرم اصلی است.^{۱۰۷}

دوم؛ کسانی که مجرمین اصلی را کمک یا تشویق کرده‌اند به عنوان معاون و شریک جرم محاکمه نمایند. در این باره شعبه بدوی دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق چنین نظر داد که مجرم شناختن معاونان یا شرکا جرم، مبتنی بر یک قاعده حقوق عرفی است.^{۱۰۸} ماده ۲۵ اساسنامه نیز متبخرانه تنظیم شده است که در خصوص مشارکت در جرم یا مسئولیت قانونی تاب اعمال هر دو نظر را دارد.

مشارکت در جرم به طور ویژه‌ای در دو مقرر اساسنامه یعنی بندهای (ب) و (ج) ماده ۳/۲۵ گنجانده شده است. بند (ب) شامل افرادی است که جرم را تشویق، تقاضا و یا امر

۱۰۵- همان منبع، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری.

۱۰۶- دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) و اساسنامه (۱۹۴۹) دادگاه نورنبرگ، ماده ۲۵ اساسنامه.

۱۰۷- دادگاه اورشلیم در خصوص آدولف آیشمن.

۱۰۸- نظر دیوان کیفری بین‌الملل در خصوص مجرم شناختن معاونان یا شرکای جرم.

می‌کنند. حال آن‌که بند (ج) مربوط به افرادی است که ارتکاب جرم را مساعدت، همکاری و یا به هر نحو دیگری کمک می‌کنند.

طراحان طرح «تدوین جنایات علیه صلح و امنیت افراد بشر» (۱۹۹۶) کمیسیون حقوق بین‌الملل تصریح می‌دارند که مشارکت در جرم باید «مستقیم و اساسی» باشد.^{۱۰۹} جایی که یک متهم به دلیل موقعیت سلسله مراتبی خود دارای وظیفه قانونی مداخله می‌باشد حضور در صحنه وقوع جرم حتی بدون آن‌که هیچ عملی انجام دهد، می‌تواند به عنوان مشارکت تلقی گردد. این امر یکی از مواردی است که در پرونده حمید نوری مدنظر قرار گرفته است. از این بیش مقررات اساسنامه در خصوص مشارکت و یا معاونت کیفری درباره تلاش برای انجام جرم نیز قائل به مسئولیت شده است.

مرور زمان

فلسفه وضع مرور زمان؛

مرور زمان در قوانین داخلی و بین‌المللی

همه مکاتب با سقوط دعوی عمومی یا مجازات بر اثر مرور زمان موافق نیستند. برای نمونه، مکتب اثباتی ایتالیایی، همانند مکتب عدالت مطلق، با این نهاد مخالف است. «بکاریا» نیز بدون این‌که به زیان بار بودن مرور زمان معتقد باشد بر متناسب بودن مدت آن با اهمیت جرم و مجازات تاکید نموده است.^{۱۱۰}

مرور زمان، به معنی گذشتن مدت است که موجب ایجاد وضعیت حقوقی جدید و مخصوصی می‌شود یعنی پس از آن از منظر قانونی، اعلام شکایت یا تعقیب و تحقیق و رسیدگی به دعوی عمومی و سرانجام اجرای مجازات تجویز نشده است. بنابراین گذشت زمان می‌تواند تاثیر خود را در تعقیب مجرم و اجرای مجازات باقی بگذارد. در قوانین جزایی و کیفری کشور مسئله مرور زمان اهمیت زیادی دارد و به مدتی گفته می‌شود که پس از انقضای آن، نتوان متهم را تحت تعقیب قرار داد.

۱۰۹- تدوین جنایات علیه صلح و امنیت افراد بشر (۱۹۹۶).

۱۱۰- فلسفه مرور زمان.

همان طوری که در ماده ۱۰۵ قانون مقرر شده؛ مرور زمان، در صورتی تعقیب جرایم موجب تعزیر را موقوف می‌کند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد زیر تعقیب نشده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای این مواعد به صدور حکم قطعی منتهی نگردیده باشد.^{۱۱۱}

منظور از تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. این اعمال شامل تمام مقرراتی می‌شود که برای حفظ نظم و منافع عمومی وضع شده، مانند زیرپا گذاشتن مقررات راهنمایی و رانندگی یا قوانین مربوط به قاچاق کالا و ارز. بنابراین اگر کسی عمل حرامی مانند اعمال خلاف عفت عمومی مرتکب شد یا این که مقررات حکومتی مانند ممنوعیت گران‌فروشی و احتکار را زیر پا گذاشت، مجازات تعزیر در انتظارش خواهد بود.

جرایم حدی مانند زنا، به جهت این که جزو حدود الهی است، مشمول مرور زمان نمی‌شود و اگر کسی در جوانی این جرایم را مرتکب شده باشد و تا کهنسالی به وی دسترسی ایجاد نشود، باز هم می‌توان او را مجازات کرد.(!)

چه جرایمی مشمول مرور زمان نمی‌شوند؟

مرور زمان در بعضی از جرایم وجود ندارد به عنوان نمونه در جرایم اقتصادی و جرایمی که موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر هستند و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی همچنین جرایمی که مستوجب قصاص و دیه هستند و نیز جرایم منصوص شرعی.

۱. جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور.
۲. جرایم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرایم موضوع تبصره ماده ۳۶ این قانون مجازات اسلامی با رعایت مبلغ مقرر در آن ماده.
۳. جرایم موضوع قانون مجازات اسلامی مبارزه با مواد مخدر.^{۱۱۲}

۱۱۱- ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص مرور زمان.

۱۱۲- جرایمی که مشمول مرور زمان نمی‌شوند، ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲).

آیا اعمال مرور زمان نسبت به همه شرکا و معاونان جرم است؟

مرور زمان در جرایم حدی، مستوجب قصاص و دیه وجود ندارد و گذشت زمان موجب از بین رفتن حق نمی‌شود. قطع مرور زمان، مطلق است و نسبت به همه شرکا و معاونان جرم اعم از آن‌که تعقیب شده یا نشده باشند، اعمال می‌شود، هر چند تعقیب تنها درباره یکی از آن‌ها شروع شده باشد. همچنین شروع به اجرای حکم در مورد برخی از شرکا یا معاونان جرم، قاطع مرور زمان نسبت به دیگر محکومان است. متوقف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات، مانع از پرداخت و ادای حقوق مدعی خصوصی نیست و متضرر از جرم می‌تواند دعوای خصوصی را در مرجع صالح اقامه کند.

به این معنا که مرور زمان موجب از بین رفتن حق مدعی خصوصی نمی‌شود. برای نمونه اگر ۳۰ سال پیش سرقتی اتفاق افتاده باشد، مدعی خصوصی می‌تواند با مراجعه به دادگاه، ضرر و زیان مالی خود را جبران کند؛ اما اعمال مجازات و جنبه عمومی جرم مشمول مرور زمان می‌شود. حال آن‌که اساسنامه رم اعلام می‌دارد: «جنایاتی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دیوان است مشمول مرور زمان نخواهند شد.» بسیاری از نظام‌های حقوقی داخلی-ملی در خصوص جرایم، حتی خطرناک‌ترین جرایم قائل به مرور زمان شده‌اند. به موجب حقوق فرانسه پس از ۱۰ سال، تعقیب قتل ممنوع می‌شود.^{۱۱۳} قوانین نشأت یافته از مدل «Napoleon» عموماً متضمن چنین مقرراتی است. «آدولف آیشمن» جنایتکار جنگی در روند محاکمه اش در سال ۱۹۶۱ در اسرائیل به محدودیت زمانی پانزده ساله تعقیب در آرژانتین یعنی محل ربایش خود استناد کرد. دادگاه ناحیه اورشلیم چنین اظهار داشت: «قوانین آرژانتین در اسرائیل قابل استناد و اعمال نیست و موضوع، تابع قانون اسرائیل است.» و سپس می‌گوید: «قوانین مرور زمان در مورد جرایم تحت صلاحیت قانون اسرائیل اعمال و اجراء نمی‌گردد.»^{۱۱۴} در حقیقت مخالفت بین‌المللی با مرور زمان نسبت به جنایات علیه بشریت و ژنوساید از طریق قطعنامه‌های مجمع عمومی^{۱۱۵} و معاهدات تصویبی در چارچوب

۱۱۳- حقوق فرانسه در خصوص مرور زمان جرم قتل ماده ۷.

۱۱۴- محاکمه آدولف آیشمن (۱۹۶۱) در اسرائیل.

۱۱۵- مخالفت بین‌المللی با مرور زمان نسبت به جنایات علیه بشریت و ژنوساید.

نظام ملل متحد^{۱۱۶} و شورای اروپایی^{۱۱۷} شکل گرفته است. هم‌اکنون تنها چهل‌وسه کشور عضو سند مربوط به سازمان ملل هستند. شمار اندک کشورهایی که به این کنوانسیون سازمان ملل، ملحق شده‌اند منتج به این امر شده که این موضوع جزو حقوق عرفی تلقی می‌گردد. دیوان عالی فرانسه در قضیه «باربی» چنین نظر داد: «ممنوعیت مرور زمان برای جنایات علیه بشریت اکنون بخشی از حقوق عرفی به شمار می‌آید.»

به هر روی به نظر می‌آید که نقش ماده ۲۹ اساسنامه این است که این ماده بخشی از رابطه پیچیده بین نظام‌های قضایی ملی و بین‌المللی است. این ماده به عنوان یک مانعی بر سر راه کشورهایی عمل می‌کند که ممکن است تحویل مجرمین را به دلیل این‌که جرم به حیث قانون ملی تابع مرور زمان شده است، رد کنند. افزون بر این ماده ۲۹ می‌تواند در خصوص ممنوعیت مرور زمان که معاهدات بین‌المللی در پذیرش آن قصور ورزیده‌اند تاثیر مثبت داشته باشد.

تحقیق و آیین پیش از دادرسی

بسیاری از کشورهای درگیر در طرح اساسنامه رم در جریان مذاکرات مربوط به تعیین رژیم دادرسی که باید توسط دیوان از آن متابعت شود کوشیدند تا با تاکید بر شایستگی‌های نظام‌های حقوقی خود، اصول حقوقی خود را حاکم نمایند. آن‌ها اغلب به دلیل این پیش‌داوری از درک امکان این‌که سایر مدل‌های قضایی و نظام‌های متفاوت دیگر نیز شاید بتوانند راه حل بهتری ارائه نمایند؛ ناتوان بودند. در این باره «جیمز کراوفورد» در کمیسیون حقوق بین‌الملل می‌گوید: «حقوق دانان هر کشور کوشش و تمایلشان بر این بود که بگویند نهادها و ارزش‌های نظام جزایی خودشان از همه برتر است.»^{۱۱۸} اما با گذشت زمان دریافتند که باید به نظام‌های حقوقی متفاوت توجه نمایند. همچنین یک ناظر کنفرانس رم به نحوی

۱۱۶- همان منبع.

۱۱۷- قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل (xxvII), 3020, (xxxvIII), 3074, (I), 3, (II), (xxIV), 2583, (xxv), 2712, (xxvI), 2840, کنوانسیون (۱۹۷۰) عدم اِعمال مرور زمان نسبت به جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت، کنوانسیون اروپایی عدم اِعمال مرور زمان در خصوص جنایات علیه بشریت و جرایم جنگی، ۲۵ ژانویه ۱۹۷۴.

۱۱۸- تحقیق و آیین پیش از دادرسی به استناد اساسنامه رم (مصوب ۱۹۹۸).

شایسته می‌گوید: «جنگ بین نظام حقوقی کامن‌لا و نظام حقوقی رومی-ژرمنی، جای خود را به توافق بر روی اصول مشترک داد.» در این خصوص کار مستمر و رو به پیشرفت دادگاه‌های ویژه کیفری بین‌المللی از اهمیت برجسته‌ای برخوردار بود. این دادگاه‌ها پس از تاسیس در سال‌های (۱۹۹۳ و ۱۹۹۴) در لاهه و آروشا از یک آیین دادرسی مبتنی بر نظام‌های حقوقی ملی مختلف متابعت نمودند. آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی ترکیبی از دو نظام دادرسی ترافیعی کامن‌لا و نظام دادرسی تحقیقی رومی-ژرمنی است. در دادرسی ترافیعی مقامات مسئول تحقیق، یک اتهام کیفری را بنابر درخواست شاکی خصوصی و یا خواست خود تدارک می‌بینند، گرچه آن‌ها ملزم به رعایت استانداردهای «عدالت و اصل برائت» هستند اما بر تهیه یک پرونده علیه متهم متمرکزند. به هنگام آغاز محاکمه، نزد قاضی هیچ دلیلی وجود ندارد. دلیل غالباً به موجب قواعدی صریح و مشخص پذیرفته می‌شود که البته پذیرش آن می‌تواند مورد اعتراض متهم قرار گیرد. این تصمیم‌گیری‌ها توسط قضاتی انجام می‌گیرد که «فاقد آموزش و تخصص» کافی در ارزیابی اقسام متفاوت ادله هستند.

هنگامی که یک پرونده مورد تحقیق کامل پیش از دادرسی واقع شد، اگر دلایل برای مجرمیت ناکافی باشد، دفاع تبریئه از اتهامات را تشویق می‌کند. اما جایی که ادله مجرمیت به نظر کافی بیانند، دفاع که پذیرش آن تابع همان قواعدی مربوط به تحقیق بوده و می‌تواند در مقام پاسخگویی به ادله برآید. به موجب نظام دادرسی تحقیقی، قضات تحقیق پرونده را با جمع‌آوری ادله و مقابله شاهدان که غالباً متهم از آن بی‌خبر است، تدارک می‌بینند. قاضی تحقیق یک مقام قضایی است که با بی‌طرفی ملزم به انجام وظایفش بوده و باید هم ادله مبنی بر مجرمیت و نیز ادله حاکی از عدم مجرمیت را جمع‌آوری نماید. این ادله فراهم آمده از جمله اظهارات شاهدان و شاکیان برای آغاز اصل محاکمه، در دادگاه بدوی نگهداری می‌شود.

اما محاکمات در نظام دادرسی تحقیقی در مقایسه با نظام حقوقی کامن‌لا، اساساً کوتاه‌تر هستند زیرا اغلب ادله قبلاً و پیش از شروع محاکمه تهیه شده است. محاکمات در نظام حقوقی کامن‌لا طولانی‌تر برگزار می‌شوند. همچنین در نظام دادرسی تحقیقی احراز مجرمیت ممکن نیست مگر آن‌که قاضی تحقیق ادله‌ای را تهیه کرده باشد که قضات محکمه را برای

مجرم شناختن فرد قانع نماید، همانطور^{۱۱۹} که در پرونده مورد نظر با مجرمیت حمید نوری - عباسی ملاحظه نموده ایم. با بیان این دو نظام می توان گفت که نظام تحقیقی مناسب تر به نظر می آید. بر این اساس، دیوان کیفری بین المللی به موجب اساسنامه دارای اختیارات گسترده ای برای رسیدگی به مسائل در مرحله تحقیق است. از این حیث هم دادستانی و هم شعبه رسیدگی کننده بدوی دارای اهمیت ویژه اند.

آغاز تحقیق

بر پایه آنچه بیان شد، سه مرجع می توانند تحقیق و رسیدگی به پرونده ای را تقاضا نمایند. یک دولت عضو، شورای امنیت و دادستان.^{۱۲۰}

دادن اختیار آغاز تحقیق به دادستان مکانیزمی است که به نظام های حقوقی داخلی شباهت دارد. همچنین مفهوم دادستان مستقل ایده ای بود که طی زمان شکل گرفته بود. در حقیقت دادن این اختیار به دادستان که بتواند مستقلاً تحقیق را بیاغازد تحت تاثیر عملکرد «ریچارد گلدستون» و «لوییس آربور» دادستان های دادگاه های ویژه رواندا و یوگسلاوی که در زمان طرح اساسنامه مشغول انجام وظیفه بودند، قویاً تقویت شد. پس به موجب اساسنامه، دادستان می تواند بر اساس سایر اطلاعات، تحقیقات را آغاز نماید. ۱۲۱ به استناد ماده ۶/۱۵ اگر دادستان به این نتیجه برسد که اطلاعات تهیه شده مبنای مستدلی برای تحقیق به دست نمی دهد باید به اطلاع دهندگان اعلام نماید. این امر مانع از بررسی اطلاعات بعدی توسط دادستان نخواهد بود.^{۱۲۲} تحقیق باید به منظور کشف حقیقت، به هنگام تحقیق تمام وقایع و ادله مربوطه را در نظر گیرد. به نحوی که محرز گردد که مسئولیت جزایی موضوع مقررات این اساسنامه تحقق یافته است یا خیر. دادستان باید از سطح بالایی از بی طرفی برخوردار باشد.^{۱۲۳} البته در مرحله تحقیق تفاوت های مهمی بین نظام قضایی بین المللی و نظام های

۱۱۹- همان منبع در خصوص محاکمه حمید نوری.

۱۲۰- مراجع صالح برای تحقیق و رسیدگی به پرونده های جرایم فاحش بین المللی.

۱۲۱- همان منبع.

۱۲۲- همان منبع.

۱۲۳- همان منبع.

داخلی- ملی وجود دارد. اختیارات دادستان در جریان یک تحقیق عبارت از جمع‌آوری و بررسی ادله، احضار و بازجویی از مظنون-مظنونین، قربانیان-بازماندگان و شاهدان است.^{۱۲۴} در قاعده ۸۵ قواعد آیین دادرسی و ادله تعریفی از قربانیان ارائه شده است: از دید اساسنامه و قواعد آیین دادرسی و ادله؛

الف) «قربانیان» عبارت از اشخاص حقیقی هستند که در نتیجه ارتکاب هریک از جنایات مشمول صلاحیت دیوان دچار صدمه شده‌اند.

قربانیان می‌توانند از ابتدایی‌ترین مراحل دادرسی تا جایی که منافع شخصی‌شان به نحو موثری تامین شود، شرکت جویند. آنان حق دارند با توجه به ماده ۳/۶۸ جایی که منافع قربانیان تحت تاثیر قرار می‌گیرد نظرات و نگرانی‌های خود را ابراز نمایند. قواعد دادرسی و ادله مقرر می‌دارد که مشارکت قربانیان شامل آغاز و نیز مراحل پایان دادرسی است. از این بیش مشارکت قربانیان با دسترسی به جنبه‌هایی از پرونده، از جمله بایگانی‌های محرمانه پیوند دارد.

دادگاه بدوی با استناد به ماده ۳/۲۱ اساسنامه، قربانیان را با اشاره به «اصول و دستورالعمل‌های متناظر بر حق جبران خسارت قربانیان نقض‌های فاحش حقوق بشر بین‌المللی و نقض‌های جدی حقوق بشردوستانه بین‌المللی» تعریف کرده است.

۱۲۴- تفاوت بین نظام قضایی بین‌المللی و نظام‌های داخلی-ملی.

